

## روش حل مسئله فقهی

### مقدمه :

برای هر عملی روشی وجود دارد که انجام آن را سهل بلکه ممکن می نماید . استنباط حکم شرعی از اموری است که انجام آن بدون روش بسیار سخت؛ بلکه ناممکن است. برای ضابطه مند شدن فهم دین و استخراج احکام شرعی، قواعدی مقرر گشته است که دانش اصول عهده دار تنظیم و تنقیح آن می باشد اما بکارگیری آن قواعد و تطبیق ضابطه های مطرح شده در مقام استنباط به بحث های روشی و مهارت های خاصی نیاز دارد که در این مجموعه به پاره ای از آن اشاره می کنیم .

استنباط احکام شرعی از ادله آن، دارای عملیات تعریف شده ای می باشد که مراحل آن از نقطه ی آغاز تا نقطه پایان معین است . آنچه در این نوشتار بدان می پردازیم روش کلی است که در بین فقهاء خصوصاً متأخرین برای حل مسئله فقهی وجود داشته است البته برخی از فقهاء هم برای خود سبکی اختصاصی دارند ما به دنبال تعریف فرآیندی هستیم که براساس آن با استفاده از قواعد اصولی و فقهی کار استنباط حکم شرعی آغاز می شود و پایان می پذیرد.

و در این بحث به نمونه ای از روش حل مسئله فقهی پرداخته می شود .

### برای حل مسئله ی فقهی مراحل به قرار زیر وجود دارد:

#### ۱- مسئله شناسی

ابتداء باید مسئله به درستی شناخته شود و صور و فروضی که ممکن است حکم مسئله بر اساس آن تغییراتی داشته باشد معلوم گردد. بر محقق است که در گام اول مسئله را به درستی شناسایی کند و متغیرهایی که می تواند در نتیجه مسئله تأثیر گذارد را معلوم نماید از طرح مسئله به صورت مبهم نتیجه ای عائد نمی شود باید تا حد امکان صورت مسئله شفاف گردد. به همان اندازه که صورت مسئله های مبهم بی نتیجه خواهد ماند طرح مسائل به صورت عام می تواند نتیجه مسئله را بی اثر کند؛ زیرا اگر مسئله اقسامی دارد که حکم براساس آنها

تغییراتی می تواند داشته باشد نتیجه ی به دست آمده از مسئله ی عام به همان اندازه که صحیح است به همان اندازه نادرست می باشد از اینرو تجزیه مسئله به مسائل کوچکتر براساس متغیرهای قطعی یا محتمل به حل بهتر و دقیقتر مسئله کمک می کند. در غیر اینصورت نتیجه به دست آمده از استنباط دقت لازم را ندارد بلکه می توان گفت صحت لازم را هم ندارد. برای مسئله شناسی فرآیندی وجود دارد که به آن در نوشتاری مبسوط تر خواهیم پرداخت.

البته یافتن متغیرهای یک مسئله به داشتن اطلاعات فراوان پیشین نیاز دارد همیشه مجموعه ی اطلاعاتی که در ذهن یک فقیه است او را در تشخیص دقیق مسئله مدد می رساند. البته بخشی از اطلاعاتی که به وسیله ی آن می توان صورت مسئله را به درستی منقح کرد قابل شناسایی و بیان است و می توان آنها را به عنوان ضابطه در تشخیص صحیح یک مسئله فقهی ارائه کرد اما بخش دیگر از اطلاعات به احاطه بر مباحث فقه نیازمند است.

با توجه به آنچه گفته شد چه بسا یک مسئله ی فقهی به مسائل ریزتر تجزئه بشود، و هر کدام از آنها به صورت مستقل مورد بحث قرار گیرد. دقت در طرح مسئله موجب می شود تا نتیجه بدست آمده از آن از روائی بیشتری برخوردار باشد و نگاه محقق به ادله ی حکم عمیق تر باشد.<sup>۱</sup>

البته توجه به این نکته لازم است که بحث "مسئله شناسی" ممکن است تا پایان فرآیند استنباط تغییراتی بکند ولی مهم آن است که فقیه در ابتداء امر و در مرحله فقه الحدیث، تا حد امکان مسئله را شفاف کند و به متغیرها و عواملی که می تواند در کشف حکم شرعی تأثیر گذار باشد توجه کند.

## ۲- منبع شناسی

<sup>۱</sup>. همانند این مسئله: که آیا اقامه کردن نماز بر مرکب جایز است یا خیر؟ خوب متغیرهای این صورت مسئله عبارتند از: ۱- صلاة فریضه است یا نافله؟ که اگر صلاة فریضه باشد نمی شود خواند و اگر نافله باشد اقامه کردن آن جایز است. ۲- صلاة نافله ای که موضوع مسئله است در سفر است یا در حضر؟ ۳- صلاة فریضه در فرض عذر است یا غیر عذر؟

برای احکام شرعیه منابعی وجود دارد که به تعداد و اعتبار آنها در علم اصول پرداخته شده و شرایط و حدود حجیت آنها مورد بحث قرار گرفته است .

عموماً منابع حکم شرعی را کتاب ، سنت ، عقل و اجماع عنوان می کنند .

محقق بعد از اینکه مسئله را به درستی شناسایی کرد باید برای یافتن حکم آن به منابع حکم شرعی مراجعه کند. درگام اول محقق باید بررسی کند که کدامیک از منابع فوق نمی تواند در بحث حاضر مورد مراجعه باشد مثلاً در بعضی از احکام شرعیه عقل حکم ندارد و مجالی برای نظریه های عقلی وجود ندارد در این قبیل مسائل صرفاً باید به گفته های شارع متعبد شد و از طریق ادله ی نقلیه حکم مسئله را دریافت کرد. بنابراین در بعضی از مسائل، عقل بالاستقلال حکمی ندارد و لذا باید به منابع دیگر مراجعه کرد. اینکه ما برای فهم ادله و مستندات حکم شرعی به چه منابعی باید رجوع کنیم، در بحث منبع شناسی قرار می گیرد. محقق در این مرحله باید تشخیص دهد که کدام یک از کتاب، سنت، عقل، و اجماع می تواند مورد مراجعه باشد و هویت مسئله مورد بحث با کدام یک از منابع گفته شده ارتباط وثیق دارد. اما اینکه چه راه و روشی برای به دست آوردن دلیل حکم از منابع شریعت وجود دارد موضوعی است که عموماً به بحث روش تحقیق مرتبط می شود، این موضوع که چه محملهای اطلاعاتی برای کتاب و سنت و اجماع وجود دارد و چگونه می توان موضوع دلخواه خود را از آنها استخراج نمود، موضوعی است که در روش تحقیق باید آن را جستجو کرد . البته باید روش تحقیق فقه را به صورت بومی شده تنظیم کرد و اطلاعات عام روش تحقیق را براساس نیازمندی پژوهشگر فقهی به رشته تحریر درآورد.

درگام دوم محقق باید برای استناد به سنت ابتداء از صحت انتساب روایات به معصومین (ع) مطمئن گردد.

ممکن است حجم روایات وارده در یک مسئله به اندازه ای باشد که محقق به صدور آن از معصوم (ع) یقین حاصل کند در این صورت مرحله ی مدلول شناسی آغاز می گردد چون روایات رسیده در حد تواتر بوده است اما ممکن است کمیت روایات وارده در مسئله ی مورد پژوهش ، به اندازه ای که محقق را مطمئن به صدور آن از معصوم کند ، نباشد و یا اختلاف در روایات به صورتی باشد که کمیت روایات وارده با مضمون مشترک نتواند محقق را به صدور آن از معصوم (ع) مطمئن سازد در این صورت محقق وارد مرحله ی دیگری از فعالیت منبع

شناسی می شود که در این مرحله محقق باید براساس قواعد حدیث شناسی و دانش علم رجال نسبت به حجیت و اعتبار روایت و امکان استناد به آن مطمئن گردد .

در این مرحله روایات موجود در مسئله ی مورد پژوهش اخبار آحاد هستند و چون این روایات به حد تواتر نرسیده اند محقق نسبت به صدور آنها از معصوم (ع) یقین ندارد . پس باید برای ظنی که نسبت به صدور آنها از معصوم (ع) دارد، حجت شرعی داشته باشد در غیر این صورت نمی تواند به روایاتی که به صدور آنها از معصوم (ع) قطع ندارد، استناد کند.

با توجه به اینکه در علم اصول برای حجیت اخبار آحاد شرایطی گفته شده است باید محقق از وثاقت تمام سلسله سند روایت آگاه گردد از اینرو این مرحله را باید به ترتیب زیر انجام دهد:

اعتبار سنجی منابع - بررسی اسناد روایات

۱- شناسایی اخبار آحاد از متواتر

اگر فراوانی روایات یک باب به اندازه ای نباشد که بتوان آنها را به صورت متواتر تلقی کرد و از کثرت روایات موجود آن باب قطع به صدور آنها از معصوم (ع) پیدا کرد، باید اسناد روایات مورد بررسی قرار گیرد چون در مجموعه ی اخبار آحاد قرار می گیرند.

۲- شناسایی روایات مسند و مرسل

ابتداء تمام روایاتی که به صورت مرسل نقل شده است . کنار گذاشته می شوند الا مراسلات صدوق (ره) که بنابر مبنای رجالی انتخاب شده ممکن است از آنها دراستنباط حکم شرعی استفاده شود .

همانند: (روایت ۱۱ باب ۱۴ از ابواب قبله) أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ ع أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي مَحْمِلِهِ - وَ التَّلْجُ كَثِيرٌ بِقَامَةِ رَجُلٍ - فَيَتَخَوَّفُ إِنْ نَزَلَ الْغَوْصَ فِيهِ - وَ رَبَّمَا يَسْقُطُ التَّلْجُ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ - وَ لَا يَسْتَوِي لَهُ أَنْ يُلَبَّدَ شَيْئاً مِنْهُ

لِكَثْرَتِهِ وَ تَهَافُتِهِ - هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي الْمَحْمِلِ الْفَرِيضَةَ - فَقَدْ فَعَلْنَا ذَلِكَ أَيَّامًا فَهَلْ عَلَيْنَا فِيهِ إِعَادَةٌ أَمْ لَا - فَأَجَابَ  
لَا بَأْسَ بِهِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَالشَّدَّةِ. این روایت به صورت مرسل نقل شده است .

### ۳- شناسایی روایات مقطوع

روایاتی که دارای سند هستند بررسی می گردد اگر واسطه ای در بین حذف شده بود و یا از آن با عناوین مجهول یاد شده بود کنار گذاشته می شوند الا اینکه ارسال کننده آن روایات، یکی از مشایخ ثلاثه ( ابن ابی عمیر، صفوان و بزظی) باشد و یا بنا بر بعضی از مبانی رجالی ارسال کننده یکی از اصحاب اجماع باشد . عناوین مبهم که موجب بی اعتباری روایت می شوند مانند: (عن رجل ) (عن ذکره) (عن حدثه) (عن جماعة) البته در خصوص کتاب کافی مواردی که عن جماعة آورده است تعریف شده است.

همانند: (روایت ۱۶ باب ۱۵ از ابواب قبله) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَهُوَ عَلَى دَابَّتِهِ مُتَلْتِمًا يَوْمِيٌّ - قَالَ يَكْشِفُ مَوْضِعَ السُّجُودِ.

در سند این روایت از عبارت عن ذکره استفاده شده است.

همانند: (روایت ۲ باب ۱۸ از ابواب قبله) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ  
عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ (خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ  
يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ - مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ.

در سند این روایت لفظ عن جماعة در ارتباط با کتاب کافی آورده شده است.

### ۴- شناسایی طبقه ی روایات

ممکن است علی رغم اینکه هیچ لفظی که دال بر حذف یا سقط راوی باشد در سند روایت وجود نداشته باشد اما با مراجعه دقیق تر به طبقات روایات بتوان حذف راوی از سلسله سند را تشخیص داد چون راوی و مروی عنه یکدیگر را ملاقات نکرده اند و امکان عقلی و یا عادی اینکه راوی از شخص قبل خود بی واسطه نقل کرده باشد وجود نداشته

باشد. این مسئله با توجه به طبقه ی روایات معلوم می گردد با مراجعه ی به طبقه ی روایات می توانیم از اینکه حذفی در سلسله سند صورت گرفته است یا نه مطمئن شویم.

#### ۵- بازسازی اسناد.

برای یافتن تمام روایات واقع در سلسله ی اسناد باید اسناد موجود در مثل کتاب وسائل را بازسازی کرد به این معنا که با توجه به اینکه صاحب وسائل پس از ذکر روایتی از کتابی سایر روایات نقل شده از آن کتاب را با تعبیر و عن نقل می کند و همینطور اگر بخشی از روایت قبل و روایتی که نقل می کند مشترک باشد روایات مشترک را دوباره ذکر نمی کند و گاه چند سند را در یک سند با عطف و ضمیر درج می کند. از این رو بازسازی اسناد روایات بسیار مهم است.

در این قسمت به بازسازی بعضی از روایات باب ۱۴ و ۱۵ می پردازیم.

۵۲۸۵-۲- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ يَكُونُ فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ - لَا تُمْكِنُهُ الْأَرْضُ مِنَ الْقِيَامِ عَلَيْهَا

[۱/۱۴/۵۲۸۵] محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن هلال عن عمرو بن عثمان عن محمد

بن عذافر في حديث قال قلت ل أبي عبد الله ع... قال

۵۲۸۶-۳- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ

[۱/۱۴/۵۲۸۶] محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمد عن أحدهما ع قال

سألته... فقال

[۲/۱۴/۵۲۸۶] محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن العلاء عن محمد عن أحدهما ع قال

سألته... فقال

۵۲۸۸-۵- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَمِيرِيِّ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع رَوَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِذَاكَ

[۱/۱۴/۵۲۸۸] محمد بن الحسن [ضمير] بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن الحميري يعني عبد الله بن جعفر قال كتبت إلى أبي الحسن ع... فوقع ع

۵۲۸۹-۶- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ ع قَالَ سَأَلْتُهُ... قَالَ

۵۲۹۲-۹- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص  
[۱/۱۴/۵۲۹۲] محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن محمد بن الحسين عن ابن أبي عمير عن جميل بن دراج قال سمعت أبا عبد الله ص سمعت أبا عبد الله ع يقول صلى رسول الله ص

همانند: (روایت ۶ باب ۱۵ از ابواب قبله) وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ صَلَاةِ النَّافِلَةِ  
[۱/۱۵/۵۳۰۰] محمد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن النعمان عن عبد الله بن مسكان عن الحلبي أنه سأل أبا عبد الله ع... فقال

[۲/۱۵/۵۳۰۰] محمد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن عبد الله بن مسكان عن الحلبي أنه سأل أبا عبد الله ع... فقال

همانند: (روایت ۹ باب ۱۵ از ابواب قبله) وَ عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَصْحَابِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الصَّلَاةِ فِي الْمَحْمَلِ فَقَالَ صَلَّى

[۱/۱۵/۵۳۰۳] محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن العباس عن علي بن مهزيار عن الحسن بن علي

عن عبد الله بن المغيرة عن أصحابه عن أبي عبد الله ع... فقال

[۲/۱۵/۵۳۰۳] محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن العباس عن علي بن مهزيار عن الحسن بن علي

عن صفوان بن يحيى عن أصحابه عن أبي عبد الله ع... فقال

[۳/۱۵/۵۳۰۳] محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن العباس عن علي بن مهزيار عن الحسن بن علي

عن محمد بن أبي عمير عن أصحابه عن أبي عبد الله ع... فقال

بررسی تک تک روایات

اگر در روایاتی یکی از خلل فوق وجود نداشت. باید به تک تک روایات سند پرداخت و در صورتی که همه ی آنها ثقة باشند روایت قابل اعتماد است و به عنوان یکی از ادله ی بحث مورد نظر باید از حیث دلالت مورد بررسی قرار گیرد.

ابتناء نتیجه به مبانی رجالی

دراینکه چه چیزهایی سبب توثیق می گردد و توثیقات عامه تا چه حد اعتبار دارند باید براساس مبانی رجالی اتخاذ شده اظهار نظر نمود.

کیفیت مراجعه به کتب رجالی

مراجعه به کتب رجال بر اساس مبانی رجالی تعیین می شود اگر توثیقات متأخرین همانند توثیقات متقدمین معتبر باشد برای بررسی وثاقت راوی علاوه بر مراجعه به رجالیین متقدم به رجالیین متأخر هم باید مراجعه کرد. در غیر این صورت به مراجعه به کتب رجالیین متقدم کفایت می شود.

۶- مراجعه به مشیخه



کتابهای تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه دارای مشیخه هستند و مؤلفین این کتاب ها سند خود را به صاحبان اصول در آخر کتاب تحت عنوان مشیخه ذکر کرده اند برای شناسایی کامل سند این کتاب ها باید به مشیخه آنها مراجعه شود.

#### ۷- مراجعه به اسناد آخر وسائل

گاه صاحب وسائل با تعبیر و بالاسناد الآتی روایتی را نقل می کند که ناظر به سندهایی است که در آخر وسائل برای بعضی از رواه آورده است.

#### ۸- تمییز مشترکات :

گاهی اوقات به اسامی مشترک می رسید مثلاً محمد بن اسماعیل که بین محمد بن اسماعیل نیشابوری و محمد بن اسماعیل بزیع مشترک است. اگر محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان نقل کرده باشد در این صورت محمد بن اسماعیل نیشابوری است زیرا محمد بن اسماعیل نیشابوری از فضل نقل می کند. بنابراین مشترکات را عموماً باید براساس طبقه ی روایت بشناسیم.

همانند: (روایت ۷ باب ۱۴ از ابواب قبله) وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ (عَنِ الْحُسَيْنِ) عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تُصَلِّ شَيْئاً مِنَ الْمَفْرُوضِ رَاكِباً - قَالَ النَّضْرُ فِي حَدِيثِهِ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً.

این سنن درسند این روایت مشترک است بین محمد بن سنان و عبدالله بن سنان

همانند: (روایت ۱ باب ۱۶ از ابواب قبله) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ وَ هُوَ يَمْشِي - وَ لَا بَأْسَ إِنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ اللَّيْلِ - أَنْ يَقْضِيَهَا بِالنَّهَارِ وَ هُوَ يَمْشِي يَتَوَجَّهُ إِلَى الْقِبْلَةِ - ثُمَّ يَمْشِي وَ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ - حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ رَكَعَ وَ سَجَدَ ثُمَّ مَشَى.

احمد بن محمد درسند این روایت مشترک است بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد خالدبرقی

## ۹- تعارض جرح و تعدیل

در موارد تعارض بین توثیق و تضعیف باید به مبانی رجالی مراجعه کرد و تعیین نمود که گفته کدام یک ترجیح دارد.

**مدلول شناسی**

پس از یافتن ادله ای که می تواند حاوی حکم مسئله ی مورد نظر باشد، نوبت به بحث مدلول شناسی می رسد و این مبحث فقط در ادله ی لفظی وجود دارد و چون در میان منابع فوق، قرآن و سنت در قالب الفاظ می باشند، سخن از مفاد و مدلول آنها مطرح می شود. بنابراین در ارتباط با عقل و اجماع که دلیل لیبی هستند، بحث مدلول شناسی نداریم.

در این مرحله محقق باید از مفاد دقیق این ادله آگاه گردد و عملیات اکتشاف مدلول را براساس قواعد استنباط آغاز کند.

با توجه به اینکه گفتار معصومین(ع) انواع متعددی دارد و چگونگی آن در اکتشاف حکم شرعی می تواند تأثیر داشته باشد، ابتدا باید به آنها توجه اجمالی داشته باشیم تا در شناسایی حکم شرعی دچار اشتباه نگردیم.

**انواع گفتار معصوم(ع):****۱- بیان ابتدائی:**

گاهی معصوم(ع) ابتداءً و مستقلاً مسئله ای را مطرح می کند و در مقام بیان حکم شرعی می باشد در این قبیل موارد کلام امام(ع) مسبوق به سؤال، فعل و یا قرینه ی دیگری که بتواند برای مخاطب ذهنیتی ایجاد کند نمی باشد.

**۲- جواب سؤال:**

گاهی کلام معصوم(ع) در جواب سؤال سؤال است؛ که این بر دو قسم کلی است: ۱) سائل از قضیه ای خارجی که واقع شده است سؤال می کند. ۲) سائل هم سؤال فرضی و کلی مطرح می کند، به عبارتی دیگر گاهی سائل به

دنبال این ست که تکلیف شخصی خودش یا دیگری را بپرسد و گاهی هم سائل از فقهاء اصحاب ائمه (ع) است و به دنبال آگاهی از احکام شرعی است و فروض متصور و محتمل را سؤال می کند مثل متعلم علوم دینی که سؤالات آنها ناظر به وقایع صورت گرفته نیست .

این دو قسم بیان در استنباط حکم شرعی تفاوت می کند. بین موردی که قضیه ای اتفاق افتاده و سائل برای آگاهی از وظیفه شخصی خود و دیگری سؤال می کند و به دنبال آگاهی از حکم کلی شرعی نیست و آنجایی که سائل به دنبال فراگیری احکام شریعت به صورت کلی است و سؤالات خود را به صورت فرض مطرح می کند و به دنبال درک وظیفه ی شخصی نیست ، در کیفیت اکتشاف حکم شرعی تفاوت وجود دارد، امام (ع) در مورد اول صرفاً به بیان وظیفه ی شخصی سائل می پردازند در مثل این موارد عقلاء سؤال شونده را موظف به بیان حکم به صورت کلی نمی دانند از اینرو ممکن است قرائتی بین امام (ع) و سائل وجود داشته باشد که به کمک آنها واقعه ی اتفاق افتاده به درستی معلوم شده باشد که آن خصوصیات در کلام سائل یا امام منعکس نباشد . در این موارد ممکن است تمسک به اطلاق سخت بلکه نادرست باشد چون گفته ی معصوم (ع) صرفاً برای تعیین وظیفه ی شخصی خاصی بوده است اما در مواردی که سائل به دنبال آگاهی از حکم کلی است و سؤال او ناظر به قضیه ی اتفاق افتاده نمی باشد ، می توان به اطلاق روایت تمسک کرد و ترک استفصال امام (ع) را دلیلی بر عمومیت حکم دانست. اگر حکم مسئله براساس فروض دیگر متفاوت باشد و یا مسئله ی مطرح شده از سوی سائل صوری داشته باشد با احکام متفاوت در اینصورت بر امام (ع) است که صور مسئله را بیان کنند و برای هر کدام حکم اختصاصی آنرا ذکر کنند و یا از سؤال نسبت به قیود و خصوصیات مسئله استفصال کنند و او را نسبت به صورت خاص مدنظرش واقف نمایند.

### ۳- نقل و استناد به فعل و سیره ی یکی از معصومین (ع) :

گاهی هم امام (ع) سیره و سنتی از رسول الله (ص) یا از آباء و اجداد طاهری نشان را بیان می کنند؛ مثلاً می فرمایند: کان رسول الله کذا.. و یا کان ابی... با توجه به این که سیره ی معصومین (ع) یکی از منابع حکم شرعی است و از اقسام سنت می باشد، بیان این سیره توسط معصوم (ع) مهم است و از آن حکم شرعی استنباط

می شود، ولی این شکل بیان نه بیان حکم است به صورت استقلالی و نه بیان حکم است بعد از سؤال سائل بلکه حضرت سیره ای را ابتداءً مطرح می کنند. در مواردی که سیره ی یکی از معصومین را غیر معصومی نقل می کند این سؤال وجود خواهد داشت که ممکن است رفتار معصوم(ع) به خاطر علت خاصی بوده که ناقل سیره به آن توجه نداشته است از اینرو سیره نقل شده به وسیله ی غیر معصوم(ع) نمی تواند عمومیت داشته باشد و به اطلاق کلام ناقل نمی توان تمسک کرد. اما اگر ناقل سیره، معصوم باشد؛ خصوصاً اگر معصوم(ع) در مقام بیان حکم شرعی و یا علت حکم شرعی، سیره ای را نقل کنند، می توان به اطلاق نقل معصوم(ع) تمسک کرد و از اطلاق مقامی کلام معصوم(ع) استفاده کرد که در سیره هیچ خصوصیتی جز آنچه گفته شده است دخالت نداشته است.

### ۳- بیان تفسیر، تأویل و یا شأن نزول آیات قرآن:

گاهی معصوم(ع) در مقام بیان تفسیر، تأویل آیات قرآن و یا بیان شأن نزول و مفاد آیه ای هستند؛ مثلاً حضرت نسبت به آیه "فأینما تولّوا فثمّ وجه الله" می فرمایند که این آیه نسخ نشده است و مفاد آیه ناظر به نماز نافله در سفر است. در این موارد باید به چند نکته توجه کرد:

باید دریافت که امام(ع) در مقام بیان تفسیر آیه هستند و در صدد بیان ظاهر قرآن می باشند و یا در مقام بیان تأویل آیه یعنی باطن قرآن می باشند چون بین مفاد ظاهر و مفاد باطن قرآن در استنباط حکم شرعی تفاوت وجود دارد.

در مواردی که امام(ع) در مقام بیان تفسیر آیه ای هستند، آیا در مقام بیان مراد جدی آن آیه می باشند یعنی در مقام بیان این هستند که: این آیه با توجه به آیات قبل و بعدش و با توجه به سنتی که می تواند مفسر و مخصّص و مقید آیات باشد، به چه معناست؟ و یا امام(ع) حضرت در مقام تبیین مراد استعمالی هستند؛ یعنی می خواهند بفرمایند: این آیه به خودی خود این مطلب را می فهماند. نه اینکه این آیه در کنار آیات دیگر یا این آیه در کنار سیره و گفتار دیگر چه مفادی دارد. اگر جهت بیان معصوم(ع) معلوم نگردد و نتوانیم تفسیری بودن یا تأویلی بودن روایت را تشخیص دهیم ممکن است در فهم روایات و استنباط احکام شرعی دچار اشتباه گردیم و گاه

روایات را متهافت و متعارض بدانیم درحالی که یکی از آن دو ناظر به معنای ظاهر آیه و دیگری ناظر به باطن آیه هستند و می تواند ظاهر قرآن معنایی غیر از آنچه از باطن اراده شده است را افاده کند .

برای تشخیص روایات تأویلی از روایات تفسیری راههایی وجود دارد که از جمله ی آنها اینست که پس از مراجعه به کلام معصوم (ع) اگر ما براساس ذهن عرفی بتوانیم دلالت آیه بر آن معنا را تصدیق کنیم و گفته ی معصوم (ع) تذکر به برداشتی باشد که ما از آن غفلت کرده ایم و پس از بیان معصوم (ع) به آن التفات پیدا کرده و آنرا تصدیق می کنیم ، این روایت تفسیری است و در مقام بیان ظاهر قرآن است و برای استنباط حکم شرعی قابل استناد می باشد. اما در مواردی که دلالت آیه حتی بعد از گفته ی معصوم (ع) برای ما روشن نباشد در اینصورت تنها به تعبد از معصوم (ع) بسنده می کنیم و نمی توانیم آیه را بالاستقلال دلیلی بر حکم شرعی بدانیم و اگر روایتی مخالف با آن آیه وجود داشته باشد نمی توانیم آن روایت را به جهت مخالفت با قرآن کنار گذاشته و بی اعتبار بدانیم.

مثلاً: روایتی که در ذیل آیه ی " و لذكر الله اكبر " آمده که حضرت فرمودند : « ذكر الله لأهل الصلاة أكبر من ذكرهم إياه »، بعد از تذکر امام (ع) می توان تصدیق کرد که ظهور آیه کریمه با این معنا متناسب است در این صورت بیان امام (ع) ناظر به تفسیر بوده و می توان بعد از تذکر امام آیه را دلیل مستقل به آن مفاد دانست .

اما در بعضی موارد امام (ع) به آیه ای استناد می کنند که پس از گفته ی معصوم (ع) هم ذهن عرفی نمی تواند آن را به عنوان معنای ظاهر آیه تصدیق کند در این موارد یا امام (ع) ناظر به تأویل آیه می باشند و یا برای معنای آیه قرائنی وجود داشته که در اختیار ما نیست و انما يعرف القرآن من خوطب به. در این صورت اگر آن روایت، سنداً معتبر نبود، از آیه ی قرآن هم نمی شود آن مطلب را استفاده کرد چون این برداشت ما از آیه ی قرآن، منوط به فرمایش و بیان معصوم بود و الا ما به تنهایی از قرآن چنین مطلبی را نمی فهمیم.

#### ۴- بیان علت حکم:

در بعضی موارد امام(ع) در مقام بیان علت حکمی از احکام الهی هستند. مثلاً می گویند: علت این حکم این است که ..

و یا در مقام بیان حکمت حکم هستند. در مباحث اصولی و فقهی گفته شده که "العله تعمّم و تُخصّص" اما حکمت حکم اینگونه نیست؛ یعنی اگر امام حکمت حکم را می گویند، حکم دائر مدار آن نیست؛ اما حکم دائر مدار علت هست. حکمت حکم عبارت است از آن فائده یا اثری که غالب مصادیق و موارد حکم، واجد آن می باشند. پس اگر حکم اثری دارد که برای غالب - و نه همه - افراد و مصادیق هست، می گوییم این حکمت حکم است. بنابراین ممکن است حکمی باشد و اثری را نسبت به فرد یا مصداقی نداشته باشد. لذا هر جا امام حکمت را گفتند، ما از آن، نه عمومیت را می فهمیم و نه خصوصیت را می فهمیم.

ولی اگر حضرت علت حکم را بیان کنند در این صورت باید گفت: "العله تعمّم و تُخصّص" علت عمومیت دارد و خصوصیت دارد. لذا علت حکم برای ما خیلی مهم است. چون حکم موارد مشابه را می توان براساس علت استخراج نمود. بنابراین ما باید بتوانیم از لسان روایات، علتها و قاعده های عمومی را استخراج کنیم و اینها می تواند قواعد فوقانی مسائل و مباحث ما باشند؛ اگر بتوانیم تمام علتها و قواعد عمومی فقه را چه به صورت عام و چه در ابواب خاص پیدا کنیم، باید مسائل جزئی را در ذیل این قواعد عمومی قرار دهیم و از آنها استخراج حکم نماییم. برخی از کلمات و ساختارها ظهور در تعلیل دارند و ازاینرو اگر قرینه ای برخلاف نباشد می گوییم امام در مقام بیان علت حکم می باشند اما بعضی از تعابیر در تعلیل ظهور ندارند و دراینکه از آنها علیت استفاده شود تردید وجود دارد.

۵- تقریر یا تأیید گفته یا فعلی با گفتار یا با سکوت

۶- تنزیل مسئله به مسئله دیگر:

امام (ع) گاهی برای بیان حکم شرعی مسئله را به مسئله ی دیگر تنزیل می کنند که از آن فهمیده می شود حکم این مسئله همانند حکم مسئله دیگر است در این موارد از عموم تنزیل می توان کمیت و کیفیت حکم مسئله مورد نظر را کشف کرد.

### مراحل مدلول شناسی:

۱- کل یک روایت یا یک فقره از روایت را به موضوع و محمول تقسیم کنیم. ممکن است روایت مشتمل بر جملاتی باشد که هر جمله آن حاوی حکمی است؛ در اینصورت هر فقره از روایت به عنوان واحدی برای اکتشاف حکم شرعی تلقی می شود که می تواند به تنهایی بر اثبات یا نفی حکم شرعی دلیل باشد و در این صورت ما باید فقره به فقره روایت را بررسی کنیم و هر فقره آن را تقسیم به موضوع و محمول کنیم. ۲.

۲- ما باید این موضوع و محمول را به اجزاء کوچکتری تقسیم کنیم تا براساس آن عملیات استنباط صحیحی را انجام دهیم. لذا ما هر روایت یا فقره ای که قرار است به آن استناد کنیم را به سه بخش کلی تقسیم می کنیم .

(۱) موضوع و توابع موضوع

(۲) متعلق و توابع متعلق

(۳) حکم و توابع حکم.

بنابراین باید این سه بخش و قیود آنها شناسایی شوند .

مدلول شناسی سخت ترین مرحله استنباط حکم شرعی است و مبتنی بر قواعد بسیاری است که استفاده از آنها دقت و مهارت فراوانی را می طلبد . برای فهم بهتر روایات باید در مرحله ی اول هر روایتی به صورت انفرادی بررسی گردد و پس از شناسایی مفاد آن روایت با توجه به موضوع، متعلق و حکم آن ، مدلول نهایی آن تعیین گردد.

۲. محمول می شود حکم شرعی و موضوع می شود هر چیزی که حکم شرعی به آن ربط و رابطه ای دارد. مثلاً امام می فرماید: صلاة نافله در سفر بر محمل جایز است . محمول

"جایز است" و موضوع "صلاة نافله ی بر محمل در سفر" است.

در مرحله ی دوم: به جمع بندی مدالیل روایاتی که در ذیل یک مسئله وجود دارد می پردازیم و مدلول انفرادی هر روایت را در کنار مدلول انفرادی سایر روایات مورد بررسی قرار می دهیم.

**تعیین مدلول انفرادی : در تعیین مدلول انفرادی باید به سه نکته توجه کرد:**

**نکته اول:**

هریک از روایات ممکن است مشتمل بر جملاتی باشند که هر جمله از آن حاوی حکمی باشد در اینصورت هر فقره از روایت به عنوان واحدی برای اکتشاف حکم شرعی تلقی می شود که می تواند به تنهایی بر اثبات یا نفی حکم شرعی دلیل باشد. در این قبیل موارد باید مدلول هر فقره ای از روایت را تعیین کرد و در تعیین مدلول جمعی باید به مدلول هر کدام از فقرات روایت به عنوان یک مدلول مستقل نگاه کرد.

**نکته دوم:**

هر روایتی ممکن است علاوه بر مدلول مطابقی، مدلول التزامی داشته باشد که در اینصورت ضمن تعیین مدلول مطابقی باید به مدلول التزامی آن پردازیم و آن را مشخص نماییم کما اینکه برخی از روایات مفهوم دارند و مفاهیم روایات همانند منطوق آنها دارای حجیت است. پس باید در هر روایتی از وجود یا عدم مفهوم و اینکه مفاد مفهوم چیست مطمئن گردید.

**نکته سوم:** ممکن است امام ع پس از بیان حکم مسئله قاعده ای کلی بیان کنند و یا حکم را به علتی تعلیل نمایند که آن علت یا امر مسلم شرعی و یا از بدیهیات عقل و عقلائی است در اینصورت می توان آن علت و یا قاعده کلی را به عنوان بخش مجزا بررسی کرد؛ چون علت در عمومیت یا خصوصیت حکم نسبت به مورد روایت نقش تعیین کننده دارد به همین منوال ممکن است امام ع پس از بیان حکم مسئله، مسئله را به مسئله دیگری تنزیل نمایند که می توان از حکم منزل علیه حکم منزل را کشف نمود، مشروط به اینکه دلیل تنزیل عمومیت داشته باشد.



قبل از تعریف موضوع و متعلق، باید به این نکته توجه داشت که حکم تکلیفی همیشه به فعل اختیاری مکلف تعلق می‌گیرد؛ از این جهت متعلق احکام تکلیفی افعال مکلف هستند مثل صلاه، صوم، حج، بیع، نظر و ... احکام وضعی به اشیاء خارجی تعلق می‌گیرد؛ البته می‌تواند آن شیء عملی از اعمال مکلف باشد اما تعلق حکم وضعی از حیث انتساب آن به مکلف نیست بلکه از حیث وجود خارجی آن می‌باشد.

هر چند می‌توان مجموعه ی حکم شرعی را به موضوع و محمول تقسیم کرد که: محمول عبارتست از «حکم شرعی» و موضوع عبارتست از «موضوع اصطلاحی و متعلق و قیود آنها» اما برای شناسایی دقیق تر و آسان تر حکم شرعی بهتر است که هر روایت را به موضوع، متعلق، حکم و قیود آنها تجزئه کنیم تا در نسبت سنجی بین روایات به راحتی بتوانیم نسبت آنها را دریابیم آنچه در ذیل به عنوان تعریف موضوع و متعلق می‌آید بر اساس مشهور می‌باشد که البته در آن اختلاف هم وجود دارد و می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریفی منتخب در این جزوه دانست.

درمدلول انفرادی ما سه مرحله شناسایی داریم: اولین کار شناسایی اجزاء دلیل است (موضوع، متعلق و حکم). بعد از آن باید تشخیص بدهیم که این مدلول مطابقی است یا التزامی و بعد از آن باید دانست که منطوق و مفهوم روایت چیست؟

بعد از طی کردن این سه مرحله درحقیقت می‌توانید بگوئید که این دلیل بر کدامیک از احکام شرعی به دلالت مطابقی یا التزامی، به مفهوم یا به منطوقش دلالت خواهد داشت.

### تعریف موضوع:

موضوع عبارتست از کسی یا شیء ای که حکم برای آن وضع شده است.

ازاین جهت موضوع هر حکم تکلیفی، عبارتست از مکلف و موضوع حکم وضعی اشیاء و افعالی هستند که حکم برای آنها ثابت شده است.

گاه موضوع تکلیف، مکلف به عنوان عام است که اگر درلسان دلیل به موضوع تصریح نشده باشد، موضوع حکم تمام مکلفین هستند و یا موضوع تکلیف، اصنافی از مکلفین هستند. مثل زنان یا مردان عالم یا جاهل، مسافر یا حاضر، مریض یا سالم، قادر یا عاجز. گاه درلسان دلیل حکم برای مکلفی با قید خاص ذکر شده است که در اینصورت موضوع حکم، مقید خواهد بود.

### تعریف موضوع:

موضوع را عموماً مکلف می‌دانند و یا شیء ای که حکم برای آن وضع شده است و به عبارت دیگر در احکام تکلیفی، موضوع عبارت است از: شخصی که مسئولیت حکم متوجه اوست و در احکام وضعی موضوع عبارتست از: شیء ای که حکم برای او قرار داده شده است. مثلاً در «الخمر نجس» که موضوع حکم نجاست، خمر است. پس موضوع احکام تکلیفی عموماً مکلف به صورت عام است و گاهی مکلف با عنوان خاصی موضوع تکلیف است مثل احکامی که اختصاصاً برای خانمها وضع گردیده و تکالیفی که تنها برای آنان مقرر شده است. همچنانکه حکم در بعضی موارد برای مریض، حاضر، مستطیع و غیره وضع گردیده است. بنابراین موضوع تکلیف، مکلف است حال یا با وصف و عنوان عام و یا با وصف و عنوان خاص.

**تذکر:** در تعیین موضوع و متعلق و قیود آنها به مقام اثبات و استظهار نظر داریم نه به مقام ثبوت و واقع؛ مثلاً اگر گفته شود: «المستطیع يجب علیه الحج» موضوع، مستطیع است ولی اگر در کلام دیگری بیاید: «المکلف يجب علیه الحج اذا استطاع» در اینجا می‌گوییم موضوع، مکلف با قید استطاعت است، این در حالی است که در هر دو مثال، موضوع در مقام ثبوت ممکن است یکی باشد. یعنی می‌گوییم: مستطیع همان مکلفی است که استطاعت دارد.

البته تفاوت در مقام اثبات و استظهار ممکن است موجب تفاوت در مقام جمع و نتیجه‌گیری شود

**نکته:** درلسان بعضی فقهاء از موضوع به "متعلق المتعلق" تعبیر شده است. با این توضیح که می فرمایند: وجوب صلاة برای مکلف است، منتهی وجوب به صلاة و صلاة هم به مکلف تعلق گرفته پس مکلف متعلق المتعلق می شود.

### تعریف متعلق:

متعلق تکلیف عبارتست از آنچه حکم تکلیفی به آن تعلق گرفته است و مکلف موظف به انجام آن می باشد. هر متعلقی می تواند متعلقات و قیودی داشته باشد. مثلاً وجوب می تواند به نماز تعلق گیرد در نتیجه نماز متعلق حکم وجوب است و نمازی که وجوب به آن تعلق گرفته است می تواند فریضه یا نافله باشد کما اینکه می تواند نماز صبح ظهر و یا شب باشد. پس چون نماز انواع و اصنافی دارد هریک از اصناف نماز را می توان متعلق المتعلق و یا قید متعلق نامید.

گاه متعلق حکم خود نیز متعلق دارد؛ مثلاً در وجوب صلاة جمعه، جمعه "متعلق المتعلق یا قید متعلق" است. و البته متعلق ممکن است یک قید و یا قیود مختلفی داشته باشد. مثلاً صلاتی که به ما امر کردند ممکن است چند قید داشته باشد: ۱- نماز فریضه ۲- نماز فریضه ای که راکباً باشد و قیود دیگری که ممکن است داشته باشد.

### تعریف حکم:

حکم عبارتست از: "آن چیزی که مجعول شرعی است یعنی هر آنچه که شارع مقدس جعل و تشریح کرده و اثر قانونی داشته باشد، حکم است." حکم بر دو قسم است: ۱- حکم تکلیفی ۲- حکم وضعی حکم تکلیفی یعنی: "احکام و مجعولات شرعی که در حوزه رفتار، مسئولیت یا نتیجه ای را می طلبد و مستقیماً به حوزه ی رفتار بر می گردد." حکم تکلیفی منحصر در ۵ حکم است: وجوب حرمت استحباب کراهت اباحه. و غیر از این ۵ مورد، هر حکم شرعی دیگر، حکم وضعی خواهد بود که آنها مجعول شرعی است.

از آنجا که در غالب موارد حکم شرعی را از اطلاق کلام معصوم ع می فهمیم برای اثبات اطلاق نیازمند احراز مقدمات حکمت هستیم . یکی از مقدمات حکمت اینست که گوینده در مقام بیان جهتی باشد که نسبت به آن جهت، استفاده اطلاق می شود .

برای اینکه ببینیم امام ع در مقام بیان چه جهتی از جهات مسئله با چه کمیت و کیفیتی هستند، باید به قرائن موجود در روایت نظر کنیم از جمله ی آن قرائن می تواند سؤال سائل باشد . در روایاتی که امام ع در مقام پاسخ به سؤال سائلی هستند حتما به جهتی که سائل از آن جهت سوال می کند نظر دارند و از اینرو می توانیم بگوییم امام ع در مقام بیان آن جهت می باشند . در مقام بیان بودن نسبت به جهات دیگری که در سوال سائل مد نظر نبوده است منوط به اینست که قرینه ای بر آنها باشد .

مثلا در روایت ۳ باب ۱۵ سائل از حضرت صادق ع می پرسد عن الرجل تكون معه المرأة الحائض فی المحمل ایصلی و هی معه قال نعم . در این حدیث سائل از صحت صلاة در محمل برای کسیکه زن حائض همراه او است سوال می کند و حضرت با جواب خود می فهمانند که صرف همراهی زن حائض در محمل موجب بطلان نماز نمی شود .

اما سائل از اصل جواز صلاة در محمل از امام ع نمی پرسد تا به اطلاق کلام امام ع اخذ کنیم و بگوییم هر صلاتی در محمل قابل انجام است چه فریضه باشد و چه نافله . هر چند در نزد سائل صحت صلاة در محمل مسلم بوده که از آن نمی پرسد و امام ع هم با سخن خود این صحت را تأیید می فرمایند و مدلول التزامی کلام معصوم ع صحت صلاة در محمل است؛ اما اینکه صلاتی که صحت آن نزد سائل معلوم بوده صلاة نافله است یا فریضه معلوم نیست کما اینکه صلاة در حال اختیار است یا اضطرار معلوم نیست و چون امام ع در مقام پاسخ سوال سائل هستند به این جهت که نماز در محمل در چه فرض صحیح است ، نظر ندارند .

همچنانکه نسبت به لزوم استقبال به قبله و عدم لزوم آن نمی توان به اطلاق روایت، تمسک کرد و نمی توان گفت چون صلاة در محمل مقید به استقبال به قبله نگردیده پس بدون استقبال به قبله هم می توان در محمل نماز خواند و یا به عبارت دیگر استقبال به قبله شرط نماز در حال سیر و حرکت نیست .

پس توجه به کلام سائل دارای اهمیت است و بین روایاتی که امام ع ابتداءً مسئله ای را مطرح می کنند و روایاتی که در مقام پاسخ به پرسشی هستند از این جهت تفاوت می کند .

البته گاه کلام سائل ابهام دارد و این ابهام موجب ابهام کلام معصوم ع می شود چون وجه سوال سائل برای ما روشن نیست امام ع در مقام پاسخ گاه به کلمه نعم و "لا" بسنده می کنند در نتیجه موضوع و متعلق و قیود آنها را باید در کلام سائل جستجو کرد . اگر سوال از این جهت مبهم باشد دیگر نمی توانیم از کلام معصوم ع اطلاقی استظهار کنیم و باید به قدر متیقن آن روایت اخذ کنیم .

### کیفیت استفاده حکم :

احکام شرعیه یا از ماده و یا از هیئت کلام و یا از تقریر معصوم ع استفاده می شوند .

موادی که از آنها حکم شرعی استفاده می شوند دارای بار معنایی متفاوتی هستند گذشته از الفاظی که بر احکام شرعی صراحت دارند مثل یجب و یحرم الفاظ دیگری هستند که از آنها می توان بیش از یک حکم شرعی را استفاده کرد و به عبارت دیگر صراحت در حکم خاص ندارند و دو حکم یا بیشتر از آنها استفاده می شود مثل کلمه لاینبغی که از آن هم حرمت و هم کراهت می توان استفاده کرد. برای فهم حکم شرعی از این الفاظ ابتدا باید به معنای لغوی آنها مراجعه کرد اگر معنای لغوی آنها موجب ظهور در معنای خاصی شد آن معنا معتبر است الا اینکه قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد . اگر معنای لغوی به گونه ای بود که با بیش از یک حکم سازگار بود در اینصورت باید به موارد استعمال آن لفظ نظر شود اگر در معنای خاصی کثرت استعمال داشت ، لفظ در آن معنا به ظهور انصرافی ظهور پیدا می کند و باید در مواردی که بر خلاف آن ظهور قرینه ای وجود نداشته باشد بر آن معنا حمل گردد .

اگر هیچ یک از دو مورد قبل نبود یعنی ظهور وضعی و یا ظهور انصرافی وجود نداشت باید به قرینه ای که در روایت ممکن است برای معنای خاص وجود داشته باشد توجه کرد و از قرائن یکی از دو حکم محتمل را تعیین کرد . اگر قرینه ی خاصه هم وجود نداشت در آن صورت از روایت حکم خاصی استفاده نمی شود و مجمل می

گردد و قدر متیقن دو حکم، مفاد روایت خواهد بود. اگر دو حکم رابطه شدت و ضعف داشته باشند می توان در این موارد حکم ضعیف را از روایت فهمید البته نه به عنوان آن حکم.

**نکته:** همیشه در موارد ظهور وضعی و انصرافی، قرینه خاصه مقدم است و اگر بر خلاف حتی معنای موضوع له قرینه ای وجود داشته باشد باید لفظ را بر اساس قرینه معنا کرد و از معنای موضوع له آن رفع ید کرد مگر در مواقعی که صراحت لفظ در یک معنا به قدری باشد که وجود قرینه در نظر عرف موجب تعارض شود. در اینصورت به خاطر تعارض قرینه با لفظ دال بر حکم، کلام مجمل می گردد و نمی توان از آن حکم شرعی استفاده کرد.

### کیفیت بدست آوردن حکم:

در تمام مواردی که ماده ی ما ظهور در حرمت داشته باشد، قرینه ی برخلاف می تواند این ظهور را از بین ببرد. پس اینکه شما درجه دلالت را تعیین کنید، خیلی مهم است؛ آیا این درجه، درجه ی ظهور است یا درجه ی نص است؟ اگر درجه ی ظهور است آیا ظهور اطلاقی است، یا ظهور وضعی است و یا ظهور انصرافی است؟ بنابراین در مواد حکم باید درجه ی دلالت را تشخیص داد. اگر درجه ماده، درجه ی ظهور باشد ممکن است قرینه ی برخلاف، ظهور را بهم بریزد؛ مثلاً ممکن است لاینبغی ظهور در حرمت داشته باشد ولی قرینه ای در روایت وجود داشته باشد که موجب بشود از لاینبغی در این روایت حرمت فهمیده نشود بلکه دلالت بر کراهت داشته باشد. ولی اگر واژه ای بود که صراحت در حکم شرعی داشت اگر چیزی برخلاف آن باشد، ممکن است تعارض باشد. مثلاً صدر روایت حضرت فرمودند: "حرام است" ذیل روایت چیز دیگری فرمودند، در این صورت روایت مجمل است. البته گاهی اوقات ممکن است آنقدر اتصال وجود داشته باشد که ذهن عرفی این را قابل حمل بداند.

بنابراین عموماً بین درجه دلالتی که صراحت دارد و درجه دلالتی که ظهور دارد، تفاوت است. از این جهت این را هم در مواد باید تشخیص بدهیم.

**استفاده حکم از صیغه**

صیغه ی امر و نهی آنچنانکه در علم اصول گفته اند در وجوب و حرمت ظهور دارد مگر در مواردی که قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد، قرینه ی بر خلاف می تواند داخلیه باشد مثل نفی عقوبت بر ترک عمل و یا وقوع امر عقیب حظر و می تواند خارجیه باشد مثل روایت دیگری که برخلاف آن رسیده یا اجماع و ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب یا حرمت عمل. مثل اینکه در روایاتی امر به خواندن نوافل یومیه شده است اما اجماع بر عدم وجوب آن قائم است. در برخی از روایات هم آمده است که خداوند از غیر از نمازهای پنجگانه سؤال نمی کند. اگر قرینه ای بر خلاف وجود نداشته باشد از صیغه ی امر و نهی، حکم وجوب و حرمت فهمیده می شود.

**استفاده حکم از جمله ی خبریه در مقام انشاء**

گفته اند جمله ی خبریه در مقام انشاء بر وجوب دلالت می کند اما باید به این نکته توجه داشت که گاه جمله ی خبریه در کلام سائل است و امام در مقام جواب صرفاً به گفتن «نعم» و «لا» بسنده می کنند. در اینصورت باید دقت کرد که مقصود سائل از آن جمله سوال از وجوب است و یا سوال از اصل مشروعیت. این نکته را از قرائن موجود در کلام سائل و یا از پاسخ امام ع و یا از ارتکاز متشرعه می توان فهمید. پس پاسخ امام ع به معنای تأیید یا نفی آنچیز است که سائل از آن سوال می کند از اینرو درابتداء باید وجه سوال سائل روشن گردد، تا پاسخ امام ع معلوم شود.

**استفاده حکم از تقریر معصوم ع :**

بخش زیادی از روایات فقهی پاسخ معصوم به سوال افراد است در بعضی از روایات پس از اینکه سائل از امام ع سوال می کند امام ع در مقام پاسخ حکم و موضوع را به صورت کامل بیان می کنند در این موارد چون حکم و موضوع در کلام امام ع وجود دارد به شیوه هایی که در قبل گفتیم می توانیم حکم شرعی را استخراج کنیم البته باید به این نکته توجه داشت که کلام سائل می تواند قرینه ای بر مراد معصوم ع باشد.

اما در برخی از موارد امام به گفتن پاسخ کوتاه بسنده می‌کنند. و گاه سوال و یا عمل سائل را تایید می‌کنند که این تایید شاهد بر حکم شرعی و دلیل آن می‌باشد. در این قبیل روایات جهت سوال سائل و یا عمل او باید از قرائن و ظهور الفاظ و در مقام بیان بودن امام ع و عدم استفصال حضرت از خصوصیات فهمیده، شود و تقریر امام ع به منزله ی تکرار موضوع و محمول کلام سائل است.

و گاه امام ع برای اثبات حکم شرعی به فعلی از معصوم دیگر استناد می‌کنند که این بیان فعل معصوم به وسیله ی امام ع در مقام بیان حکم شرعی، دلالت بر حکم شرعی می‌کند.

و گاه امام ع در مقام بیان حکم شرعی به آیه ای از قرآن استناد می‌کنند که در اینصورت به تفسیر امام ع آیه بر حکم شرعی دلالت خواهد داشت البته در اینکه استناد امام ع به آیه ای به معنای دلالت آیه مستقلاً بر حکم شرعی باشد تأمل وجود دارد و این نکته در موارد مختلف، متفاوت است. زیرا گاه بعد از بیان و تفسیر امام ع ذهن عرفی تصدیق می‌کند که ظهور آیه در همین حکمی است که معصوم ع به آن تذکر داده و ما غفلت کرده بودیم و گاهی حتی بعد از بیان امام ع ذهن عرفی نمی‌تواند آن حکم را به عنوان معنای ظاهر آیه بپذیرد که در صورت دوم دلالت آیه بر حکم شرعی به ضمیمه بیان معصوم ع است و آیه به تنهایی دلیل مستقل بر حکم شرعی نیست.

### شناسایی قیود حکم:

ممکن است حکم شرعی مقید به قیدی گردد به این معنا که در فرض وجود آن قید حکم شرعی وجود دارد و در فرض عدم آن حکم شرعی وجود ندارد. هرگاه قیدی در روایت به حکم شرعی رجوع کند به گونه ای که وجود حکم شرعی به وجود آن قید بستگی داشته باشد، آن قید از قیود حکم است. مثل شرطی که حکم بر آن معلق شده باشد که مفهوم آن انتفاء حکم در فرض انتفاء شرط است.

مبحث مفاهیم در علم اصول در این باره نقش اساسی دارد و آنچه به عنوان ضابطه در بحث مفاهیم مطرح شده است مرجع داوری برای قیود حکم است.



البته کیفیت بیان قیود بسیار پر اهمیت است و در اینکه قیدی، قید موضوع یا حکم باشد اثر گذار است. پس صرف اینکه می تواند قیدی به عنوان قید حکم یا موضوع تلقی گردد در اثبات قید حکم یا موضوع کفایت نمی کند بلکه باید کیفیت بیان و استظهار عرفی با چنین تقییدی نیز سازگار باشد.

### بررسی کاربردی مباحث مدلول انفرادی:

قاعده سازی عملیات فقهی را علم اصول برعهده دارد، اما استنباط فقهی، مجموعه عملیاتی است که قواعد آن در علم اصول و قواعد فقه و علم رجال و درایه منقح شده است اما چگونگی بکارگیری آن قواعد و فرآیندی که این عملیات از نقطه ی آغازین تا پایان دارد موضوعی است که حتماً باید به صورت مستقل مد نظر قرار گیرد که در این نوشتار درصدد آن بودیم حال آنچه در ارتباط با مدلول انفرادی گفته ایم را در باب ۱۴ از ابواب قبله پیاده سازی می کنیم:

۱۴ بَابُ عَدَمِ جَوَازِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ وَالْمُنْدُورَةِ عَلَى الرَّاحِلَةِ وَ فِي الْمَحْمِلِ اخْتِيَاراً وَ جَوَازِهَا فِي الضَّرُورَةِ وَ  
وَجُوبِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ مَهْمَا أُمْكِنَ

۵۲۸۴- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةَ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبِلُ بِهِ الْقِبْلَةَ وَ تُجْزِيهِ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ- وَ يَضَعُ بِوَجْهِهِ فِي الْفَرِيضَةِ عَلَى مَا أُمْكِنَهُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَوْمِي فِي النَّافِلَةِ إِيْمَاءً.

باب ۱۴ روایت ۱- ( الف ) فقره اول: قضیه منطوقیه:

حکم: نهی از صلاة - ( از صیغه نهی حکم حرمت یا عدم جواز استفاده می شود).

متعلق: صلاة

متعلق المتعلق : صلاة فریضة

قید متعلق : علی الدابه

موضوع : غیر مریض

قید موضوع: ---

موضوع	متعلق	حکم
غیر مریض	صلاة - فريضة - على الدابة	عدم جواز

**نکته:** حکم در این روایت عبارتست از: "نهی" که البته باید تشخیص بدهیم که این نهی یعنی حرمت یا عدم جواز؟ اگر حرمت باشد، عدم جواز هم از آن استفاده می شود. یعنی اگر ما نهی تکلیفی (تحریمی) در عبادت داشته باشیم، نهی در عبادات موجب فساد است، و آوردن عبادت فاسد به قصد تقرب جایز نیست.

ولی شاید نهی به معنای عدم جواز باشد و دلالت بر فساد بکند ولی دلالت بر حرمت تکلیفی نکند. مثلاً اگر بگویند: "لا تبع ما لیس عندک" یعنی اگر فروختی، این بیع فاسد است. اما اینکه تو مرتکب حرام شده باشی و استحقاق عقوبت داشته باشی، این گونه نیست.

(ب) فقره دوم: قضیه مفهومی:

حکم: جواز صلاة

متعلق: صلاة

متعلق المتعلق: صلاة فريضة

موضوع: مریض

قید موضوع: مستقبلاً به قبله

فقرات بعد بی ارتباط به بحث ما نحن فیه است.

موضوع	متعلق	حکم
مریض - مستقبلاً	صلاة - فريضة - على الدابة	جواز (صحت)

قضیه ی مفهومیه دلالت می کند بر جواز صلاة فریضه ی بر دابه برای مریضی که مستقبلاً به قبله است . همین "استقبال به قبله" می تواند قید حکم تلقی بشود؛ یعنی شما می توانید بگویید: موضوع، مریض است؛ متعلق، صلاه فریضه ی علی الدابه است؛ حکم ما هم جواز است مشروط به استقبال به قبله. البته این مطلب به استظهار روایت بستگی دارد.

قضیه ی منطوقیه در روایت، قید نداشت چون عدم جواز مطلق بود. یعنی در عدم جواز قیدی وجود ندارد و مطلقاً جایز نیست چه مستقبلاً الی قبله باشد و چه غیر مستقبلاً الی قبله باشد .

۵۲۸۵-۲- وَ عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافِرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ يَكُونُ فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ لَا تُمْكِنُهُ الْأَرْضُ مِنَ الْقِيَامِ عَلَيْهَا وَلَا السُّجُودِ عَلَيْهَا مِنْ كَثْرَةِ التَّلَجِّ وَالْمَاءِ وَالْمَطَرِ وَالْوَحَلِ أَيْ جُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ فِي الْمَحْمِلِ قَالَ نَعَمْ هُوَ بِمَنْزِلَةِ السَّفِينَةِ إِنْ أُمْكِنَهُ قَائِماً وَ إِلَّا قَائِماً وَ كُلُّ مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ.

روایت ۲- فقره اول:

حکم: جواز

متعلق: صلاة

متعلق المتعلق: صلاة فریضه

قید متعلق ۲: در محمل

قید متعلق ۳: قائماً

موضوع: رجل (مكلف)

قیدموضوع: عدم متمکن از قیام بر زمین و سجده بر آن به جهت کثرت آب ، باران و گل.

موضوع	متعلق	حکم
مكلف - غیر متمکن از سجده بر ارض	صلاة - فریضه - در محمل	جواز قیاماً ان امکنه قائماً

فقره دوم: تنزیل :

منزّل : نماز بر محمل در فرض عدم تمکن از قیام و سجده بر زمین

منزّل علیه : نماز در سفینه

فقره ی دوم تنزیل است ، در موارد تنزیل عموماً حکم به چیزی تنزیل می شود که آن چیز(منزل علیه) حکم روشن تری دارد. مثلاً صلاة در سفینه حکمش باید از صلاة در دابه و محمل در ارتکاز متشرعه واضح تر باشد. بخاطر این حضرت تنزیل به آن می کنند و می گویند: نماز بر محمل مثل نماز در سفینه است.

گاه تنزیل یک موضوع به موضوع دیگر به لحاظ جهت خاص و حکم مخصوص است و گاه تنزیل یک موضوع به موضوع دیگر به لحاظ بیش از یک حکم و یا جمیع احکام است اگر قرینه ای بر تنزیل به لحاظ جهت خاص نباشد به عمومیت تنزیل تمسک می کنیم و می گوئیم منزل و منزل علیه در جمیع احکام با یکدیگر مشترک هستند در این روایت حضرت نماز در محمل را به نماز در سفینه تنزیل کردند و چون قرینه ای بر اینکه تنزیل در خصوص استدبار است وجود ندارد از عمومیت تنزیل استفاده می کنیم و می گوئیم حکم صلاة بردابه همانند صلاة در سفینه است چه از جهت استقبال و چه از جهت استقرار.

فقره سوم: تعلیل:

معلّل : جواز صلاة بر محمل در فرض ضرورت

معلّل علیه: فالله أولى بالعدر

این فقره یا قاعده است و یا تعلیل است. اگر در ذیل حکمی که می گویند قاعده یا تعلیلی را بیان کنند این قاعده یا علت به عنوان فقره مستقل مورد بررسی قرار می گیرد چون می توان به استناد آن حکم موارد مشابه را فهمید همچنانکه می توان حدود حکم مسئله ی مورد نظر را از علت تشخیص داد چون «العله تعمم و تخصص»

حضرت فرمودند: " كل ما كان من ذلك فالله أولى بالعدر " یکی از تطبیقات این قاعده درمحمل و سفینه است اما تطبیقات دیگری هم برای این قاعده در ابواب دیگر فقهی وجود دارد. معنای این فقره این است که در شرائطی که شما تمکن از تکلیف نداشتید خداوند سزاوارتر است به پذیرش عذر بنابراین از این قاعده می توان حکم مسائل و مصادیق مشابه را فهمید.

۵۲۸۶-۳- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَزَامِلُ الرَّجُلَ فِي الْمَحْمَلِ يُصَلِّيَانِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يُصَلِّي الرَّجُلُ فَإِذَا فَرَغَ صَلَّتِ الْمَرْأَةُ. وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ كَمَا يَأْتِي .

روایت ۳- فقره اول: الف) مدلول مطابقی:

حکم : عدم جواز

متعلق : صلاة

قید متعلق : در محمل

موضوع: مرأة (مكلف)

قید موضوع ۱: همراه با رجل

قید موضوع ۲: يصلیان جميعاً

ب) مدلول التزامی:

جواز صلاة درمحمل فی الجملة

موضوع	متعلق	حکم
مرأة - همراه با رجل - يصلیان	صلاة - در محمل	عدم جواز

فقره دوم:

حکم: جواز

متعلق: صلاة

قید متعلق: در محمل

موضوع: مرأة (رجل)

قید موضوع: مزامل با رجل

قید حکم: اذا فرغ من صلاة

موضوع	متعلق	حکم
مرأة - مزامل با رجل	صلاة - در محمل	جواز - اذا فرغ من صلاته

سؤال این است که: اگر زنی در کنار مردی در محمل بود و آن مرد مشغول نماز بود آیا جایز است که زن هم نماز بخواند؟ حضرت فرمودند: جایز نیست.

این روایت بر جواز صلاة در محمل فی الجملة دلالت می کند اما براینکه این نماز به چه صورت باید انجام شود دلالت ندارد چون سؤال از صحت صلاة در محمل از جهت همراهی مردی است که در محمل است.

در مثل این روایت نمی توانیم به اطلاق کلام امام (ع) تمسک کنیم و بگوییم نماز در حال رکوب را می توان به هر سمت اقامه کرد چون امام (ع) در مقام بیان صلاة در محمل از حیث استقبال به قبله نبوده اند همیشه کلام گوینده از آن جهت که در مقام بیان است اطلاق دارد و امام (ع) چون در مقام پاسخ به سؤال سائل بوده اند و جهت سؤال همزمانی نماز زن و مرد بوده است نمی توان از آن نسبت به بحث استقبال به قبله به صورت مستقل حکمی را استفاده کرد.

از مجموع این روایت استفاده می شود که مدلول التزامی آن اینست که نماز در محمل فی الجمله صحیح است، زیرا اگر فی الجمله صحیح نبود حضرت باید می فرمودند: «اصلاً در محمل نمی شود نماز خواند چه زن و مرد همزمان نماز بخوانند و چه همزمان نماز نخوانند.» اما حضرت در فقره ی دوم فرمودند: فاذا فرغ... وقتی نماز مرد در محمل تمام شد، زن نمازش را می خواند. صلت المرأة. پس از روایت می فهمیم فی الجمله صلاة در محمل جایز است. اما آن صلاة که در محمل جایز است، نافله است یا فریضه؟ معلوم نیست. فریضه در حال اختیار یا اضطرار است؟ معلوم نیست. نافله در سفر است یا حضر؟ معلوم نیست. روزه قبله یا به هر طرف؟ معلوم نیست. نسبت به هیچیک از این موارد نمی توان به اطلاق کلام امام تمسک کرد.

اگرچه حکمی که در روایت اثبات یا نفی شده است جواز و عدم جواز است اما با توجه به قاعده ی اصولی نهی در عبادات موجب فساد است. این روایت بر فساد صلاة در فرض همزمانی دو نماز و صحت نماز در فرض دیگر دلالت دارد پس می توان گفت حکم در این روایت صحت و فساد است.

۵۲۸۷-۴- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّ صَلَاةٍ مِنَ الْمَفْرُوضِ رَاكِبًا قَالَ لَا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ.  
روایت ۴- الف) مدلول منطوقی:

حکم : عدم جواز

متعلق : صلاة

قید متعلق ۱: شیئا من المفروض

قید متعلق ۲: راکباً

موضوع: مکلف

قید حکم: غیر ضرورت

موضوع	متعلق	حکم
-------	-------	-----

مكلف	صلاة - مفروضة - راکباً	عدم جواز - غير ضرورة
------	------------------------	----------------------

(ب) مدلول مفهومی:

حکم: جواز

متعلق: صلاة

قید متعلق ۱: مفروضة

قید متعلق ۲: راکباً

موضوع: مكلف

قید حکم: در فرض ضرورت

موضوع	متعلق	حکم
مكلف	صلاة - مفروضة - راکبا	جواز - در فرض ضرورة

رجل خصوصیت ندارد پس موضوع مکلف است و حکم نسبت به زنها عمومیت دارد. اگر در روایت می فرمودند: "المفروض" می گفتیم: این ظهور در عمومیت دارد؛ ولی "شیئاً من المفروض" صراحت در عمومیت دارد، یعنی هیچ نماز واجبی را نمی توان راکباً خواند.

۵۲۸۸-۵- و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَمِيرِيِّ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ: كَذَّبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع رَوَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَوْلِيكَ عَنْ أَبِيكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى الْفَرِيضَةَ عَلَى رَأْسِهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ وَ يُصِيبُنَا الْمَطَرُ وَ نَحْنُ فِي مَحَامِلِنَا وَ الْأَرْضُ مُبْتَلَّةٌ وَ الْمَطَرُ يُؤْذِي فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا يَا سَيِّدِي أَنْ نُصَلِّيَ فِي هَذِهِ الْحَالِ فِي مَحَامِلِنَا أَوْ عَلَى دَوَابِّنَا الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَوَقَّعَ ع يَجُوزُ ذَلِكَ مَعَ الضَّرُورَةِ الشَّدِيدَةِ.

روایت ۵-:



حکم: جواز

متعلق حکم: صلاة

قید متعلق ۱: فريضة

قید متعلق ۲: در محمل و دابه

موضوع: مكلف

قید موضوع: اصابه مطر و فرضی که باران اذیت می کند.

قید حکم: در فرض ضرورت شدیدة

موضوع	متعلق	حکم
مكلف - اصابه به مطر	صلاة - فريضة - در محمل	جواز - در ضرورة شديدة

سائل در این روایت از دو نکته می پرسد:

۱- روایتی به ما رسیده که پیامبر(ص) بر مرکب خودشان در یک روز بارانی نماز خواندند.

۲- ما هم در محمل هستیم و باران می بارد و زمین خیس است و چون باران شدت دارد، اگر پیاده شویم اذیت می شویم آیا جایز است که ما در این حال در محمل یا بردابه ی خودمان نماز فريضة را بخوانیم؟ حضرت نوشتند: "يجوز ذلك مع الضرورة الشديدة" در روایت قبل قید ضرورت داشت و در این روایت ضرورت شدیدة دارد. ما باید ببینیم بین ضرورت و ضرورت شدیدة چه نسبتی برقرار است؟

۵۲۸۹-۶- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ كَذَا وَ كَذَا هَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يُصَلِّيَ ذَلِكَ عَلَى دَابَّتِهِ وَ هُوَ مُسَافِرٌ؟ قَالَ نَعَمْ.

روایت ۶- :

حکم: اجزاء

متعلق : صلاة

قید متعلق ۱: مندورة

قید متعلق ۲: بر دابه

موضوع : مسافر

موضوع	متعلق	حکم
مسافر	صلاة - مندورة - بردابه	صلاة - مجزی است

نماز فریضه ممکن است فریضه ی بالاصالة باشد و ممکن است فریضه ی به عنوان ثانوی باشد. فریضه ی به عنوان ثانوی عبارتست از: نمازی که به نذر بر انسان واجب شده است. حال آیا مراد سائل از نماز فریضه شامل صلاتی که به نذر واجب شده هم می شود یا خیر؟

ممکن است در ابتدای امر بگوییم شمولش بعید است و از این جهت روایت اختصاص به صلاة مفروضه دارد. ولی باید به این نکته توجه کنیم که: بین عنوان "مفروضه" و "مکتوبه" فرق است و درجه ی دلالتشان متفاوت است؛ عنوان "مکتوبه" در غیر از صلوات واجب بالاصالة عموماً اطلاق نمی شود، پس «صلاة مکتوبه» شامل صلاة مندوره نمی شود، چون مکتوبه ظهور و بلکه صراحت در نماز واجب دارد. ولی «صلاة مفروضه» می تواند حتی واجب به نذر را هم شامل شود. لذا دقت در عنوان روایت لازم است که آیا مفروض است یا مکتوب است و یا واجب؟

سؤال سائل از اجزاء و عدم اجزاء است یعنی اینچنین عملی تکلیفی که به سبب نذر برعهده ی ما قرار گرفته است را ساقط می کند یا نه؟

سؤال سائل از جواز اقامه ی صلاة مندوره بردابه بود استفاده اجزاء اینچنین صلاتی از صلاة نذر شده به مقدمه ای نیاز داشت اما سائل از اجزاء این نماز و سقوط تکلیفی که به نذر ثابت شده است سؤال می کند

اگرچه موضوع این روایت مسافر است اما چون مسافر در سؤال سائل است نه در کلام امام(ع) از آن مفهوم استفاده نمی شود. امام (ع) نسبت به سؤال سائل که خواندن نماز نذری در محمل برای مسافر بود پاسخ گفتند اما اینکه غیر مسافر نمی تواند نماز واجب به نذر را بر محمل بخواند از این روایت استفاده نمی شود.

۵۲۹۰-۷- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ (عَنِ الْحُسَيْنِ) عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تُصَلِّ شَيْئاً مِنَ الْمَفْرُوضِ رَاكِباً قَالَ النَّضْرُ فِي حَدِيثِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً.

روایت ۷-:

حکم: نهی، لاتصل (هیئت)

متعلق: صلاة، لاتصل (ماده)

قیدمتعلق ۱: مفروضه، شیئاً من المفروض

قید متعلق ۲: راکباً

موضوع: مکلف

قید موضوع: غیر مریض

موضوع	متعلق	حکم
غیر مریض	صلاة - مفروضة - راکباً	جایز نیست

اگر قید الا ان یکون مریضاً در کلام امام نباشد این روایت بر عدم جواز صلاة راکباً دلالت می کند چه در حال عذر و چه در غیر حال عذر. چون امام (ع) در مقام بیان بوده اند و بر کلام خود قیدی نزده اند پس در هیچ شرائطی نمی توان نماز را در حال رکوب خواند. اما اگر جمله ی الا ان یکون مریضاً کلام امام باشد آنچنانکه در روایت نضر آمده است مفهوم روایت این خواهد شد که مریض می تواند نماز واجب را بر مرکب بخواند.

۵۲۹۱-۸- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ مُصَبِّحٍ عَنِ مَنذَلِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى رَاحِلَتِهِ الْفَرِيضَةَ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ.

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا نَحْوَهُ «۲».

روایت ۸-:

محمول: فعل پیامبر(ص)

متعلق: صلاة

قید متعلق ۱: فريضة

قید متعلق ۲: بر راحله

قید متعلق ۳: فی يوم مطير

موضوع: پیامبر(ص)

موضوع	متعلق	حکم
-------	-------	-----

پیامبر	نماز - فریضة - راحلة - درروز بارانی	خواندند
--------	-------------------------------------	---------

در این روایت حضرت سیره پیامبر (ص) را بیان می کنند یکی از مشکلاتی که در سیره وجود دارد این است که چون سیره فعل معصوم (ع) است و تا اطلاق داشته باشد نمی توان از آن عمومیت فهمید چون ممکن است فعل معصوم (ع) در شرائط خاصی صورت گرفته باشد و این فعل به جهت آن شرائط از معصوم (ع) سر زده باشد . ولی این محذور در مواردی که ناقل سیره معصوم دیگری باشد و خصوصاً گفتار معصوم برای بیان حکم یا علت حکم باشد ، وجود ندارد چون می توان به اطلاق کلام معصومی که ناقل سیره است تمسک کرد و اثبات کرد که اگر قید و خصوصیتی در این حکم مدخلیت می داشت امام (ع) آن را بیان می فرمود.

این همان اطلاق مقامی می باشد . اطلاق مقامی یعنی امامی که در مقام بیان حکمی از احکام شرعی یا در مقام بیان سیره ی پیامبر برای فهم حکمی از احکام شرعی هستند اگر در این سیره قرینه و شرائطی دخالت می داشت آن را ذکر می کردند پس عدم ذکر امام (ع) قید و خصوصیتی برای سیره به معنای عدم وجود قید و خصوصیت برای حکم است.

۵۲۹۲-۹- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَرِيضَةَ فِي الْمَحْمِلِ فِي يَوْمٍ وَحَلٍ وَ مَطَرٍ.

روایت ۹-:

محمول : فعل پیامبر(ص)

متعلق: صلاة

قید متعلق ۱: فریضه

قید متعلق ۲: روز بارانی و گل

قید متعلق ۳: در محمل

موضوع: پیامبر (ص)

موضوع	متعلق	حکم
پیامبر	نماز فريضة را در روز بارانی و گل بر محمل	خواندند

۵۲۹۳- ۱۰- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانِ فَقَالَ أَصَلِّي فِي مَحْمِلِي وَ أَنَا مَرِيضٌ قَالَ فَقَالَ أَمَّا النَّافِلَةُ فَتَنَعَمْ وَ أَمَّا الْفَرِيضَةُ فَلَا قَالَ وَ ذَكَرَ أَحْمَدُ شِدَّةَ وَجَعِهِ فَقَالَ أَنَا كُنْتُ مَرِيضًا شَدِيدَ الْمَرَضِ فَكُنْتُ أَمْرُهُمْ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ يُنِيخُونِي فَأُحْتَمَلُ بِفِرَاشِي فَأَوْضَعُ وَ أَصَلِّي ثُمَّ أُحْتَمَلُ بِفِرَاشِي فَأَوْضَعُ فِي مَحْمِلِي.

قَالَ الشَّيْخُ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ.

روایت ۱۰- : الف) فقره اول:

حکم: جواز

متعلق: نافله

قید متعلق: در محمل

موضوع: مریض

موضوع	متعلق	حکم
مریض	نافله - در محمل	جواز

ب) فقره دوم:

حکم: عدم جواز

متعلق: صلاة

قید متعلق ۱: فريضة

قید متعلق ۲: بر محمل

موضوع: مکلف

موضوع	متعلق	حکم
مکلف	نماز - فریضه - در محمل	جایز نیست

اگر سؤال سائل دو وجه داشته باشد بطوریکه این دو صورت در حکم متفاوت باشند، حضرت باید استفصال کنند . پس هر وقت سائل سؤالی می پرسد که سؤال او جهاتی دارد و آن جهات در حکم مسئله تفاوت می کند، امام (ع) در مقام پاسخ گویی باید استفصال کنند. در این روایت امام تفصیل دادند و فرمودند: "فریضه این حکم را دارد و نافله حکم دیگری دارد."

البته در مواردی که سائل از وظیفه ی شخصی خود یا دیگری می پرسد و از حضرت حکم قضیه ی اتفاق افتاده ای را سؤال می کند ممکن است قرینه ای وجود داشته است که به سبب آن مورد سؤال سائل برای امام (ع) معلوم بوده و بدین جهت از خصوصیات قضیه از سائل سؤال نکرده اند و از آن استفصال ننموده اند . در این موارد شاید ترک استفصال امام دلیل بر اطلاق و عمومیت نباشد چون احتمال وجود قرینه بین امام و سائل وجود دارد . اما اگر سائل به صورت کلی سؤالی را مطرح کند از ترک استفصال امام (ع) می توان عمومیت حکم را استفاده کنیم.

۵۲۹۴- ۱۱- أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ ع أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي مَحْمَلِهِ وَ التَّلْجُ كَثِيرٌ بِقَامَةٍ رَجُلٌ فَيَتَخَوَّفُ أَنْ نَزَلَ الْغَوْصَ فِيهِ وَ رَبَّمَا يَسْقُطُ التَّلْجُ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَ لَا يَسْتَوِي لَهُ أَنْ يُلَبِّدَ « ۱ » شَيْئاً مِنْهُ لِكَثْرَتِهِ وَ تَهَافُتِهِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي الْمَحْمَلِ الْفَرِيضَةَ فَقَدْ فَعَلْنَا ذَلِكَ أَيَّاماً فَهَلْ عَلَيْنَا فِيهِ إِعَادَةٌ أَمْ لَا فَأَجَابَ لَا بَأْسَ بِهِ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ الشَّدَّةِ.

أَقُولُ: وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.

روایت ۱۱-:

حکم: اشکالی ندارد

متعلق: صلاة

قید متعلق ۱: فریضه

قید متعلق ۲: در محمل

موضوع: مکلف

قید حکم: ضرورت و شدت

قید حکم	موضوع	متعلق	حکم
در ضرورت و شدت	مکلف	نماز فریضه در محمل	جایز است

### بررسی مدلول جمعی

**نکته اول:** تعیین درجه ی دلالت، در مدلول جمعی خیلی مهم است و تا نتوانیم درجه ی دلالت را به خوبی و درستی مشخص کنیم، در جمع بندی روایات دچار مشکل خواهیم شد و جمع ضابطه مندی نخواهیم داشت. تعیین درجه ی دلالت در ارتباط با هر یک از "موضوع، متعلق و حکم" مطرح است.

یعنی دلالت روایت بر حکم استفاده شده به نص است یا به ظهور است همچنانکه دلالت روایت بر متعلق و قیود آن و موضوع و قیود آن به نص است یا به ظهور است.



با تعیین صحیح درجه ی دلالت، در جمع بندی و نسبت سنجی بین روایات مختلف می توانیم بگوییم که: کدام جمع و حمل در این روایات عرفی است و کدام جمع عرفی نیست؟ مثلاً درارتباط با تعیین موضوع، باید دریابیم: اینکه موضوع روایت "مکلف" است، آیا به نص و تصریح است یا به ظهور است؟، اگر دلالت روایت براینکه موضوع مکلف است به ظهور است، آیا آن ظهور وضعی است، یا اطلاقی است و یا انصرافی است و یا ظهور بالقربینه است؟ هر یک از اینها در جمع بندی نهایی برای ما نقش دارد.

مثلاً در مسئله ی تعیین متعلق و متعلق المتعلق در بحثی که گذشت، آیا دلالت روایات بر "صلاة فریضه" به نص است یا به ظهور است و این ظهور براساس کثرت استعمال است یا به خاطر وجود قرینه و یا به اطلاق است ممکن است گفته شود: « صلاة به جهت کثرت استعمال در صلاة فریضه ظهور دارد و این ظهور ظهور انصرافی است.

نتیجه ی مدلول انفرادی را در جدولی منعکس می کنیم. ارائه ی نتیجه در جدول های خاص موجب می گردد تا به راحتی بتوانیم مفاد روایات را با یکدیگر مقایسه کنیم. برای اینکه مقایسه ی بین روایات آسان تر و دقیق تر گردد لازم است که جدول های متعدد تنظیم گردد. البته دقت در اطلاعاتی که باید در جدول منعکس گردد به دقت نتیجه کمک می کند و موجب می شود که به آنچه در جدول منعکس شده است بیشتر اعتماد کنیم.

بنابراین آنچه در مقام استظهار مدلول انفرادی رخ داده است، باید در جدول نهایی منعکس شود و محقق باید در جدول نهایی مستندات فهم خودش را در حوزه ی دلالت ذکر کند بطوری که به محض دیدن جدول، مشخص شود که مستند ظهور چیست؟ آیا مستند، وضع است یا قرینه و یا کثرت استعمال است.

پس اینکه ما در کدامیک از موضوع، متعلق و یا حکم می توانیم تصرف کنیم، به درجه ی دلالت هر کدام از آنها بستگی دارد. در غیر این صورت، جمع ما جمع تبرعی و بی دلیلی خواهد بود و برای آن ضابطه ای وجود ندارد.

**نکته دوم:** باید رابطه‌ی ادله‌ی ای که در یک مسئله گردآوری شده است را با بحث مورد نظر تعیین کنیم. چه بسیار روایاتی که در ذیل یک مسئله آمده باشد که به صراحت و وضوح به مسئله‌ی مورد بحث مرتبط نباشد از اینرو جدای از بررسی مدلول انفرادی روایات، باید رابطه‌ی هر روایتی را با مسئله‌ی مورد بحث روشن کرد و به تعبیر دیگر باید حکم مسئله‌ی مورد نظر را از روایات گردآوری شده تشخیص داد. مثلاً در بحث مورد نظر روایاتی در رابطه با صلاة در حال رکوب وجود داشت اما مسئله‌ی ما استقبال به قبله بود نه جواز صلاة در حال رکوب؛ بدین جهت باید از روایات این باب نسبت به خصوص بحث استقبال به قبله نتیجه گرفت و حکم آن را استخراج کرد.

ما باید بینیم که: نسبت "صلاة در محمل" و نسبت "صلاة مستقبلاً الی القبلة" چیست؟ یعنی آیا صلاة در محمل به صورت عادی و عرفی (نه به صورت عقلی) امکان دارد که مستقبلاً الی القبلة باشد یا به صورت عرفی صلاة در محمل، امکان استقبال به قبله را ندارد؟ معلوم است که لزوماً انسان در حال سواره رو به قبله نیست، بنابراین اگر امام می فرمایند: "صلاة راکباً" جایز است. از آنجاییکه عادتاً و عموماً انسان در حال سواره رو به قبله نیست، پس حتماً از نظر امام (ع) استقبال به قبله لازم نبوده است؛ چون اگر استقبال به قبله لازم بود، امام (ع) می فرمودند باید رو به قبله نماز بخوانید زیرا اینکه کسی در حال سوار بر مرکب نماز بخواند و مسیر او به سمت قبله باشد مورد بسیار نادری است و امام (ع) باید حکم افراد غالب را بیان کنند نه اینکه حکم را براساس مورد نادر عنوان نمایند.

مجموعه اقداماتی که برای سنجش بین مدالیل روایات است به قرار زیر است:

- ۱- تمام روایاتی که به هر یک از گروه‌های قبل مرتبط می شود در یک جا جمع کرده و آنها را بر اساس موضوع و قیود آن، حکم و قیود آن و قیود دیگر متعلق در جدولی قرار می دهیم.
- ۲- روایات هر جدول را بر طبق عام ترین مضمون مرتب سازی می کنیم.

- ۳- بین روایات هر گروه جمع کرده و برآیند آنرا به عنوان نتیجه نهایی ثبت می کنیم .
- ۴- نتیجه نهایی گروه ها را با هم می سنجمیم .
- ۵- در فرض اختلاف، نتیجه حاصله از گروه ها را از حیث وارد و مورد و حاکم و محکوم می سنجمیم ، اگر بین نتایج حاصله یکی از دو رابطه بیان شده بود دلیل ، وارد و حاکم را مقدم می کنیم .
- ۶- در فرض اینکه رابطه بین گروه ها غیر از دو رابطه بیان شده بود بر اساس مجموع موضوع ، متعلق و قیود آن ها بین گروه ها نسبت سنجی می کنیم و بین آنها براساس فهم عرفی جمع می کنیم.
- ۷- یکی از وجوه جمع عرفی تخصیص عام به وسیله ی دلیل خاص است که در فرض تخالف دو حکم صورت می گیرد.
- ۸- اگر نسبت عموم و خصوص من وجه بود تعارض مستقر خواهد بود و به مرجحات باید مراجعه کرد .
- ۹- اگر هیچکدام از مرجحات وجود نداشت دو دلیل تساقط می کنند و از اعتبار می افتند و نوبت به اصل عملی می رسد.
- ۱۰- برای جریان اصل عملی ابتداء باید مجرای اصل عملی را تشخیص داد تا بتوان اصل عملی معتبر در مسئله را جاری کرد.
- ۱۱- ممکن است بیش از یک اصل عملی در مسئله قابل جریان باشد در این صورت باید حاکم و محکوم و سبب و مسبب اصول عملیه را تعیین کرد تا معلوم گردد کدامیک از اصول عملیه بر دیگری مقدم است.
- ۱۲- اگر هیچیک از موارد فوق نبود تعارض اصول خواهد بود.
- بعد از اینکه مدلول انفرادی روایات مشخص شد، نتیجه ی به دست آمده از هر روایت را با نتیجه به دست آمده از روایات دیگر را بررسی می کنیم. بهترین حالت در این مرحله اینست که همه ی روایات در موضوع و متعلق واحد، حکم واحد داشته باشند. اگر اینطور باشد استنباط تمام می شود و به حکم شرعی می رسیم.

ولی ممکن است روایات با هم اختلافاتی داشته باشند؛ یعنی مدلول هر روایت ممکن است با تمام یا بخشی از مدلول روایت دیگر سازگار نباشد، در اینجا نیازمند قواعد تازه ای هستیم که ببینیم این روایات را چطور جمع کنیم.

مراحلی را که مطرح می کنیم برای تسهیل و دقت عملیات استنباط است و الا یکباره هم می توانیم عملیات آخر را انجام بدهیم. بنابراین برای تسهیل و تسریع و دقت عملیات، در چند مرحله روایات را گروه بندی می کنیم.

۱- ابتدائاً روایات را براساس متعلق و توابع المتعلق گروه بندی می کنیم: در جدول دیدیم که چهار دسته "متعلق و متعلق المتعلق" داریم: ۱- مطلق صلاة ۲- صلاة فریضة ۳- صلاة نافله ۴- صلاة مندورة. وقتی براساس این گروه بندی احکام و موضوعات هر دسته را شناسایی کردیم، جدول دیگری درست شد:

### جدول استاد آورده شود

این جدول، جدول صلاة فریضة است، یعنی تمام روایاتی که متعلق آنها صلاة فریضة است در یک جا جمع شده است پس از آن براساس "صلاة فریضة" که متعلق و قید متعلق است، جدولی ترتیب دادیم تا در آن، موضوع و قیود آن و نیز حکم و قیود حکم را مقایسه نماییم.

اولین اقدام بر روی این جدول این است که: روایات را باید براساس "عام و خاص" مرتب سازی کنیم و بعد از آن باید براساس "حکم" مرتب می کنیم.

الف) موضوعاتی که در این گروه قرار دارند عبارتند از مکلف، مکلف مریض، مکلف غیر متمکن عام ترین موضوع در این روایات "مکلف" است؛ موضوع عام بعدی "مکلف مریض یا مکلف غیر متمکن" است که بین مکلف

مریض و مکلف غیر متمکن نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است، لذا در عمومیت و خصوصیت در یک درجه هستند.

مرحله ی بعدی عملیات، مرتب سازی براساس حکم است. یعنی ببینیم برای هر موضوعی چه حکمی در روایات آمده است آیا حکم آنها با یکدیگر توافق دارد و یا تخالف. در فرض توافق حکم اگر از موارد حمل مطلق بر مقید نباشد عملیات استنباط خاتمه می یابد.

**الف)** در هیچ یک از روایاتی که موضوع آنها "مکلف" است، حکم به جواز مطلق نشده؛ یا فرموده اند: «جواز در ضرورت» یا فرمودند: «جواز در روز بارانی و گل». در اینجا ما بین مجموع حکم این روایات نسبت سنجی می کنیم و می پرسیم: بین "جواز در ضرورت و شدت" و "جواز در روز بارانی" چه نسبتی برقرار است؟

جواب با کمی دقت روشن می شود که: "جواز در روز بارانی و گل" از مصادیق "جواز در ضرورت" است؛ و بخاطر مثبت بودن حکم ها، می توان گفت که: باهم تنافی ندارند. پس می گوئیم: در روایاتی که موضوعشان "مکلف" است، امام حکم فرمودند که: «در حال ضرورت، جایز است مکلف نماز فریضه را راکباً بخواند؛ که آن حال ضرورت می تواند باران و گل باشد.» پس تمام روایاتی که موضوعش مکلف است با هم قابل جمع هستند.

**ب)** بعد از این، حکم موضوع "مریض" یا "مکلف غیر متمکن" را می نگریم. در روایت ۱ باب ۱۴، حکم "مریض" اینگونه آمده که: «جایز است نماز فریضه را راکباً بخواند اما مشروط به اینکه رو به قبله باشد.» و اما بر اساس مدلول روایت ۷، نسبت به مریض، به «جواز نماز راکباً آنهم بدون شرط لزوم استقبال» حکم شده است.

و اما در رابطه با "مکلف غیر متمکن" در (روایت ۲ باب ۱۴)، امام (ع) حکم به "جواز" کرده اند آن را به لزوم استقبال مشروط نکرده اند.

ما قبل از اینکه نسبت "مريض" و "غير متمکن" را با هم بسنجیم تمام روایاتی که موضوعش "مريض" است (روایت ۷ و روایت ۱) را با هم اینگونه جمع می‌کنیم که:

روایت ۷ می‌فرماید: «برای مکلف مريض، خواندن نماز راکباً جایز است.» ولی روایت ۱ می‌فرماید: «برای مريض جایز است منتهی رو به قبله» نسبت این دو حکم، عموم و خصوص مطلق است و ما باید مفهوم روایت ۷ را بر مفهوم روایت ۱ حمل کنیم و بگوییم: «خواندن نماز راکباً برای مکلف مريض، رو به قبله جایز است.» پس چون مطلق و مقید می‌شوند و آنها را بر هم حمل می‌کنیم، منطوق دو روایت با هم هماهنگ می‌شوند.

پس ما برای مدلول جمعی اول باید گروه بندی کنیم، گروه بندی اول ما براساس متعلق و قیود آن بود و در مرحله ی دوم: شناسایی متغیرها مرحله سوم: ..... مرحله چهارم: .....

ما با جمع بندی اول تعیین کردیم که بین کدامیک از گروه‌ها نیاز به جمع بندی مذکور، نیست. حال باید بین سه گروه، جمع بندی کنیم و ببینیم بین آنها چه رابطه‌ای وجود دارد:

گروهی که مطلق صلاة را می‌گوید. ۲- گروهی که صلاة فریضه را می‌گوید. ۳- گروهی که صلاة مندوره را می‌گوید.

پس در مرحله دوم، تعیین نسبت بین آن ۴ گروه مرحله ی اول قرار دارد. مثلاً چون بین صلاة مفروضه و نافله تباین است نسبت سنجی لازم نیست. بین مطلق صلاة و صلاة مفروضه عموم و خصوص مطلق است که باید بین آنها نسبت سنجی شود. بین مطلق صلاة و صلاة نافله عموم و خصوص مطلق است که باید بین آنها نسبت سنجی شود. بین صلاة نافله و صلاة مندوره تباین است و ربطی به هم ندارند.

پس بعد از اینکه شما براساس متعلق و قیودش (متعلق المتعلق) گروه بندی کردید و بعد در چند مرحله برآیندی را بدست آوردید، باید بین گروه‌ها نسبت سنجی کنید و نتیجه ی به دست آمده از هر گروه را با نتیجه به دست

آمده از گروه دیگر را باهم بسنجید باید ببینید که چگونه می توان آنها را بایکدیگر هماهنگ نمود در موارد تساوی که هیچ مشکلی وجود ندارد همچنانکه در موارد تباین هیچ نقطه تماسی بین گروه ها وجود ندارد. در موارد عام و خاص مطلق هم خاص بر عام مقدم می گردد و موجب تخصیص می شود و در موارد عموم و خصوص من وجه هم باید براساس قواعد موجود یکی را بر دیگری مقدم نمود.

در مواردی که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق باشد و دو دلیلی که حکم متوافق را برای عام و خاص مطلق ذکر می کنند در مقام بیان حکم واحد باشند، به وسیله ی دلیل مقید دلیل مطلق را تقیید می زنیم و به اصطلاح حمل مطلق بر مقید می کنیم. این اتفاق در دو دلیلی که در مقام بیان حکم واحد نیستند و یا لااقل برای ما وحدت حکم احراز نشده باشد، رخ نمی دهد. چون ممکن است که شارع دو حکم مستقل داشته باشد که نسبت به هم عام و خاص باشند مثلاً مولی یکبار بگوید: "اعتق رقبة" و یکبار دیگر و به عنوان یک امر جدید بگوید: "اعتق رقبة مؤمنة" در اینجا با وجود اینکه نسبت بین دو دلیل عموم و خصوص مطلق است ولی بر هم حمل نمی شوند؛ چون دو حکم مستقل هستند و باید به هر دو اخذ کنیم. پس اگر وحدت حکم احراز بشود حمل مطلق بر مقید می شود یعنی دلیل خاص موجب تقیید دلیل مطلق می شود و این وحدت حکم را می توان از وحدت سبب، احراز کرد. مثلاً در روایتی آمده که: "ان ظاهرت فأعتق رقبة" و در دلیل دیگری آمده: "ان ظاهرت فأعتق رقبة مؤمنة" خوب اینها دارای یک حکمند چون سبب وجوب عتق در این دو دلیل امر واحد است و آن عبارتست از ظاهر. در نتیجه عملیات مدلول جمعی در بعضی از متوافقین هم صورت می گیرد.

البته در اینکه مطلق را باید بر مقید در متوافقین حمل کرد در مستحبات تأمل وجود دارد و عموم فقهاء می گویند چون در مستحبات مراتب فضل وجود دارد و تشریح مستحبات متکثر، از سوی شارع مانعی ندارد از اینرو حکم واحد وجود ندارد تا مطلق را به وسیله ی مقید در موارد توافق حکم تقیید بزیم.

**تطبیق بحث مدلول جمعی در باب ۱۴ از ابواب قبله**

اولین گروه بندی براساس متعلق حکم و قید اول متعلق است. در این باب، ما چهار نوع متعلق و متعلق المتعلق داریم: ۱- مطلق صلاة ۲- صلاة فریضة ۳- صلاة نافله ۴- صلاة مندورة که در ارتباط با هر یک از اینها مطالبی در روایات مطرح شده است.

بعد از این مرحله، هر کدام از این متعلق المتعلقها را در جدول جداگانه آوردیم یعنی تمام روایاتی که متعلق المتعلق آنها "صلاة فریضة" بود را در یک جدول آوردیم، تمام روایاتی که "صلاة نافله" را مطرح می کرد را در یک جدول آوردیم و هكذا بقیه.

حال که ما این چهار گروه بندی را بر اساس متعلق المتعلق انجام دادیم، در مرحله ی بعد بر اساس حکم مرتب سازی می کنیم. در اینجا صلاة فریضة را بر اساس حکم مرتب سازی کردیم:

#### جدول

در این مرحله تمام روایاتی که حکمش "عدم جواز" و متعلق المتعلق آن "صلاة فریضة" بود را در یک جدول ذکر کردیم. بعد از آن باید به قید دوم متعلق و یا قید موضوع نگاه کنیم:

در بحث ما نحن فیه می بینیم نسبت بین قید راکباً با قید بر «دابه» و همچنین قید «برمحمل» عموم و خصوص مطلق است. در مدلول انفرادی گفتیم که: بر دابه بودن یا بر محمل بودن خصوصیت ندارد و دابه و محمل به عنوان مصداقی از مصداقی رکوب است و لذا ذکر دابه و محمل به عنوان مصداقی از مصداقی رکوب است. پس می بینیم قید دوم متعلق روایت ها با هم سازگار هستند و نسبت بینشان تساوی است. پس همه روایات می گویند: «عدم جواز صلاة فریضة راکباً». پس وقتی ما در این مرحله بر اساس حکم مرتب سازی می کنیم، در واقع مرتب سازی ما، بر اساس قیود متعلق و قیود موضوع می باشد.



لذا ما در مدلول انفرادی براساس قیودی که مشخص کردیم که وابسته به کدام جزء از اجزاء جمله و عبارت است، بین منطوق، مفهوم، مدلول مطابقی و مدلول التزامی هر روایت، تفکیک قائل شدیم و هر کدام از آنها را در بخش خاصی از جدول به عنوان یک مدلول جدید برای روایت آوردیم.

و این نکته ی مهمی است؛ چرا که مثلاً فرض کنید: «اگر روایت ۱ هم منطوق داشته باشد و هم مفهوم»، این مثل این است که ما دو روایت در مسئله داریم. البته روایات زیاد نشدند بلکه مدلولها زیاد شدند. به همین خاطر مدلول مطابقی و التزامی یا منطوق و مفهوم وارد جدول شد. خصوصاً با توجه به این قاعده ای که الان بین اصولیین معروف و مشهور است که: مدلول مفهومی و مدلول منطوقی از نظر درجه ی دلالت، درعرض هم هستند.

و اما "قید آخر": که درمرحله ی آخر به آن می پردازیم:

دو قید در این گروه روایات به عنوان قید دوم متعلق حکم ذکر شده است: «غیر مریض، غیر ضرورت<sup>۳</sup>» پس این روایات مفهوم دارند. و مفهومشان «جواز خواندن صلاة فریضة راکبا برای مریض و در ضرورت» است.

نسبت بین قید "مریض" و قید "ضرورت" می تواند عموم و خصوص مطلق یا من وجه باشد. چون همیشه مریضی به حد ضرورت نیست کما اینکه هر ضرورتی هم مریضی نیست. اما ذهن عرفی از مریضی که در این روایت ذکر شده است آن مریضی را می فهمد که به حد ضرورت باشد و سبب شود که مکلف نتواند از مرکب پیاده شود و بر زمین نماز بخواند. با توجه به این فهم عرفی از روایات نسبت بین مریض و ضرورت می شود نسبت عموم و خصوص مطلق و ضرورت می شود عام مطلق و مریض می شود خاص مطلق.

۳. در متن روایت، تعبیر به "الا مریض" یا "الا من ضرورة" آمده است که آنها را به "غیر مریض" و "غیر ضرورت" ترجمه می کنیم.

حال که براساس ذهن عرفی و قاعده‌ی تناسب حکم و موضوع، مریضی همان ضرورت است، سه روایت فوق دقیقاً با هم سازگارند؛ یعنی مفاد منطوقشان این است: «عدم جواز صلاة فریضه راکباً برای غیر ضرورت که یکی از مصادیق آن غیر مریض است.»

تنها روایت ۱۰ به عموم خود دلالت بر عدم جواز صلاة راکباً می‌کند حتی برای مریض اگر سه روایت قبل مفهوم نمی‌داشت با روایت ۱۰ تعارضی نداشت چون آن روایات بر عدم جواز انجام نماز راکباً برای غیر مریض دلالت می‌کرد و این روایت بر عدم جواز نماز فریضه در حال سواره برای همگان چه مریض و چه غیر مریض، دلالت می‌کند. البته نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق می‌بود و باید براساس قواعد روایت ۱۰ به آن روایات تخصیص می‌خورد. اما با توجه به اینکه آن روایات مفهوم دارد، بین منطوق روایت ۱۰ و مفهوم آن روایت تنافی است ولی چون نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است، مفهوم آن روایات بر منطوق روایت ۱۰ مقدم می‌شود.

اما یکی از مواردی که "عام آبی از تخصیص است" جایی است که: نسبت به قیدی که به دلیل مخصصی خارج می‌گردد صراحت داشته باشد. مثلاً در مورد بحث، نتیجه‌ی تخصیص این می‌شود که مریض می‌تواند بدین صورت نماز بخواند درحالی‌که در روایت صریحاً آمده است که مریض نمی‌تواند بدین صورت نماز بخواند. لذا دلیل آبی از تخصیص می‌شود. پس در این صورت هم تعارض مستقر ثابت می‌شود.

این جدول اول بود که نسبت به صلاة فریضه، حکم به "عدم جواز" می‌کردند. و اما جدول دوم عبارت است از روایاتی که نسبت به صلاة فریضه، حکم "جواز" را ثابت می‌کنند.

جدول آورده شود.

تمام روایات جدول ۲ با جدول ۱ سازگار است چون همه‌ی این روایات جواز صلاة راکباً را برای مریض ثابت کرده‌اند و در جدول دیگر حکم "عدم جواز" برای غیر مریض بود لذا با هم سازگار هستند.

حکم روایت شماره "جواز صلاة غير متمكن" است و «غير متمكن» همان «ضرورت» است و حکم روایت شماره هم "عدم جواز غير ضرورت" است، پس اینها با هم سازگار هستند و هکذا در بقیه ی روایات. قید دوم متعلق هم که "دابه، رکوب، راحله و محمل" آمده، در عنوان عام "رکوب" قابل جمع است؛ دابه و محمل هم به عنوان مصادیقی از رکوب است. پس همه ی اینها با هم سازگارند.

پس به هر حال بعد از مرتب سازی، مشاهده کردیم که با آن روایاتی که حکم صلاة فریضه در آنها آمده، مشکلی نیست و با هم سازگارند مگر یک روایت که در جدول قبل بود (روایت ۱۰). پس روشن شد که صلاة فریضه بردابه در فرض ضرورت جایز است. فقط در این جدول متوجه شدیم که از مصادیق ضرورت، می تواند باران و گل باشد: در روایت ۲ غیر متمکن از سجده و قیام بر ارض می گوید: «نمی توانم بر زمین سجده کنم، چون زمین گل است و باران و برف می بارد ..» پس مراد و مضمون روایات روز بارانی و گل (۵ و ۸ و ۹) هم همین فرضی است که غیر متمکن از سجده می گوید؛ و همه ی اینها مضمونی است که "ضرورت" می گوید پس همه ی اینها سازگارند.

**حکم مسئله از لحاظ لزوم یا عدم لزوم استقبال:** فقط در روایت ۱ از روایات باب ۱۴ قید استقبال به قبله آمده بود. (جواز صلاة فریضه بر دابه برای مریض رو به قبله) اما سایر روایات صلاة فریضه، نسبت به استقبال و عدم استقبال اطلاق داشت. از اطلاق مقامی سایر روایات می توان عدم لزوم استقبال به قبله را در موارد صلاة راکباً استفاده کرد اما با توجه به صراحت روایت ۱ بر لزوم استقبال به قبله حتی در مواردی که مکلف بر محمل یا دابه نماز می خواند باید بگوییم که این اطلاقات به وسیله ی روایت ۱ تقیید خورده است.

نتیجه این می شود که نماز بر مرکب برای مریض جایز است اما باید رو به قبله نماز بخواند.

روایت ۱ هرچند نسبت به لزوم استقبال صراحت دارد اما در ارتباط با اینکه باید تمام نماز رو به قبله باشد یا صرفاً تکبیرة الاحرام نماز باید رو به قبله انجام گیرد، اطلاق دارد. هر کلام صریحی ممکن است از جهتی ظهور

داشته باشد و حکم آن جهت را از اطلاق استقاده کنیم. اطلاق روایت ۱ بر لزوم استقبال به قبله در تمام اجزاء صلاة دلالت می‌کند.

### صلاة نافله:

به جدول صلاة نافله مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم که تمام روایاتی که در رابطه با صلاة نافله است بر جواز اقامه ی آن در حال رکوب دلالت می‌کند. همانطور که در جدول صلاة نافله بیان شد روایت ۱ و ۶ باب ۱۵ بر "جواز صلاة نافله به غیر قبله" صراحت دارند. ولی روایت ۱۸ بر: "عدم جواز صلاة نافله در غیر سفر بدون استقبال" دلالت دارد. تعبیر به "غیر قبله" علیرغم اینکه نسبت به عدم لزوم استقبال صراحت دارد اما بر عدم لزوم استقبال حتی در حال تکبیرة الاحرام به اطلاق دلالت می‌کند.

(نسبت این دو گروه، عام و خاص مطلق است) و بنابراین مفهوم روایت ۱۸ می‌تواند آن گروه را تخصیص بزند. پس مفهوم روایت ۱۸ بر روایت ۱ و ۶ باب ۱۵ مقدم می‌شود.

با توجه به اینکه در مستحبات مراتب فضل وجود دارد و ممکن است مستحبات فراوانی تشریح شده باشد می‌توان گفت که: «صلاة نافله را در امصار(غیر سفر) به غیر قبله، می‌توان خواند ولی بهتر این است که رو به قبله خوانده شود.» پس ما چند مستحب داریم: ۱- صلاة نافله را مستقبلاً الی القبلة بخوانیم. ۲- نماز نافله ای که کاملاً بدون قبله بخوانیم. ۳- نماز نافله ای که تکبیرش رو به قبله است و بقیه ی نماز به غیر قبله است. حال چون ما سه مستحب داریم هیچ ضرورتی بر جمع بین این روایات نداریم، اما مرتبه ی بالاتر از استحباب اینست که شما در غیر سفر اگر نافله را می‌خوانید حتماً رو به قبله بخوانید. پس این درحقیقت ناظر به مرتبه ای از مراتب استحباب است. نفی صحت به لحاظ مرتبه ی تامه و کامله است.

### مطلق صلاة:

در مورد "مطلق صلاة" روایاتی داشتیم که دلالت می‌کرد بر اینکه: «صلاة بر محمل و دابه جایز است و حکم همه ی آنها جواز است.» و متعلق حکم در این روایات مطلق صلاة است چه نافله و چه فریضه. البته دلالت این روایات

بر مطلق صلاة به اطلاق است نه به نص از اینرو با روایاتی که خصوص نماز فریضه را منع می کند قابل جمع است در غیر اینصورت بین آنها تعارض می بود. البته اگر کسی بگوید لفظ صلاة در صلاة فریضه ظهور انصرافی دارد به جهت کثرت استعمال نتیجه آن خواهد شد که نسبت بین این روایات و روایات صلاة فریضه تساوی باشد.

در این گروه روایات حکم به جواز مطلق صلاة شده است و در گروه روایات صلاة فریضه تنها در فرض ضرورت حکم به جواز صلاة راکباً شده است. بر اساس قانون مطلق و مقید روایاتی که جواز صلاة راکباً را در غیر ضرورت نفی می کند، این روایات را تقیید می زند.

مرحله پایانی: آخرین مرحله مدلول جمعی تعارض مستقر است. یعنی اگر ما نتوانستیم بین روایات جمع کنیم، بین آنها تعارض مستقر برقرار است و باید به مرجحات رجوع کنیم؛ اگر مرجحی نبود و تکافی بود، در آن صورت تخییر یا تساقط جاری می شود و بعد از تساقط یا ادله ی فوقانی وجود دارد که به آنها رجوع می شود و اخذ می کنیم در غیر اینصورت نوبت به اصل عملی می رسد که تشخیص مجاری اصل عملی و اینکه چه اصل عملی جاری می شود فصل مفصلی در علم اصول دارد.